



نبرد سیاهکل، سمبل پایداری و

از خودگذشتگی کمونیست ها در مبارزه ۳

دو اطلاعیه ازسندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه

۱۶ **خطاب به مردم ایران و کارگران جهان**

”انتخابات پارلمانی“ در عراق و سکوت معنی دار رسانه های امپریالیستی

امپریالیستی. نگاهی به انتخابات پارلمانی عراق بیاندازیم و دعای اشغالگران مبنی بر پیشرفت دموکراسی و ایجاد امنیت و ثبات را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

انتخابات پارلمانی در عراق حدود یک ماه و نیم قبل برگزار شد. اما تخلف و تقلب در جریان این انتخابات و اختلاف های موجود میان احزاب و گروه بندی های مختلف سیاسی برسر این مسئله آن قدر زیاد بود، که اعلام نتایج آن تا همین چند روز پیش معطل و معوق ماند. با وجود آنکه یک هیئت بین المللی نظارت بر انتخابات عراق، انتخابات را تأیید کرد، اما به فوریت معلوم شد که در این انتخابات نیز تخلفات و تقلبات متعدد و زیادی صورت گرفته است. یک نمونه در صفحه ۵

با وجود آنکه انتخابات پارلمانی در عراق ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ برگزار شد، اما این موضوع و نتایج آن از سوی رسانه های خبری امپریالیستی که به تحقق و پیشرفت ”دموکراسی“ و برقراری ثبات و آرامش در زیر سر نیزه اشغالگران آمریکائی و هم پیمانان آن علائق مفرطی از خود نشان می دادند، باسکوت معنی داری مواجه گردید.

هرچند این موضوع می تواند تاحدی تحت الاشعاع بالا گرفتن مناقشه این کشورها برسر مسائل اتمی با جمهوری اسلامی و در این اواخر مسائل انتخاباتی در فلسطین و پیروزی حماس قرار گرفته باشد، اما در واقعیت امر مسئله اصلی آن است که اشغالگران در این زمینه اساساً چیزی ندارند که بگویند. اشغالگران امپریالیست و در رأس آنها اشغالگران آمریکائی دائماً چنین تبلیغ می کردند که در سایه حضور آنها و دموکراسی اهدائی آنها و برگزاری ”انتخابات“، بنیادگرای اسلامی و تروریسم و نا امنی از عراق رخت بر می بندد و جنگ و خون ریزی به پایان می رسد و عراق به یک کشور دموکراتیک نمونه ی با ثبات و آرامش تبدیل می شود. اما اوضاع کنونی عراق که تماماً علیه این دعوی است، جائی برای تکرار تبلیغات پوچ و بی محتوای این رسانه ها باقی نمی گذارد. این است آن راز سکوت معنی دار رسانه های

از انقلاب همگانی

وعموم خلقی ۵۷

تا انقلاب کارگری

که در راه است

در صفحه ۷

پیروزی انتخاباتی حماس، شکستی برای آزادی

جنبش مقاومت اسلامی یا حماس که نزدیک به ۲۰ سال پیش هم زمان با انتفاضه ی اول مردم فلسطین به تدریج پا به عرصه ی وجود گذاشت، روز ۲۵ ژانویه موفق شد با کسب ۷۶ کرسی از ۱۳۲ صندلی در مجلس قانونگذاری فلسطین اکثریت را از آن خود کند. در این انتخابات سازمان فتح که زمانی یاسر عرفات دبیر اولش بود ۴۳ نماینده و جبهه ی خلق برای آزادی فلسطین که در دورانی جرج حبش دبیر اول آن بود ۳ نماینده و بقیه گروه هایی که عمدتاً سازمان آزادیبخش فلسطین را تشکیل می دهند یا بهتر است گفته شود می دادند هر یک ۲ کرسی به دست آوردند.

پیروزی حماس به عنوان یک تشکل بنیادگرای اسلامی در انتخابات اخیر پیش از آن که مرهون شرکت ۷۸٪ حائزان حق رأی در سرزمین های اشغالی و تحت نظر اشغالگران اسرائیلی باشد، فرایندی از دو واقعیت تاریخی و حال حاضر است.

واقعیت تاریخی آن است که امپریالیست ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا و انگلستان چندین دهه است که در این منطقه از جهان برای مقابله با نیروهای مترقی و پیشرو و به ویژه کمونیست، دست کم در

در این شماره

۱۴ روز شمار شرکت واحد

۱۲ بولیوی بعد از انتخابات

۲ اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

خلاصه ای از اطلاعیه ها

۲ و بیانیه های سازمان

اخباری از ایران

اعتصاب ۱۷۰۰ کارگر
کشتی سازی در بهشهر

۱۷۰۰ تن از کارگران بخش های مختلف کشتی سازی "ایران صدرا" در بهشهر، در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، دست به اعتصاب زدند. حدود ۸۰۰ تن از این کارگران که به صورت روز مزد کار می کنند، به رغم آن که ۵ درصد از حقوق آنها بابت حق بیمه کسر می شود، با این وجود از بیمه کارگری و مزایای آن محروم اند. همچنین به ۹۰۰ کارگر استخدامی کشتی سازی نیز وعده داده شده بود که از تیر ماه سال جاری مشمول طرح طبقه بندی مشاغل می شوند که به این وعده نیز عمل نشده است. در عین حال بن کارگری و پاداش این دسته از کارگران که هر شش ماه یک بار پرداخت می شد، به کارگران داده نشده است.

تحصن کارگران آبفا در آبادان

روز یکشنبه ۹ بهمن کارگران آبفای آبادان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود دست به تحصن زدند. کارگران شرکت "فخر ظفر" که طرف قرارداد آبفای آبادان هستند و ۵ ماه است حقوق شان پرداخت نشده است نیز، به این تحصن پیوستند. این تحصن روز دوشنبه نیز ادامه یافت.

کارگران معدن سنگرود، جاده را بستند

روز یکشنبه نهم بهمن، صدها تن از کارگران معدن سنگرود گیلان در اعتراض به تعطیلی معدن و عدم پرداخت دستمزدهای خود، دست به تجمع اعتراضی زدند و با بستن جاده اصلی لوشان خواستار از سرگیری کار معدن و تحقق سایر مطالبات خود شدند.

لازم به ذکر است که نزدیک به یک سال است که حقوق ۶۲۰ تن از کارگران پرداخت نشده است. کارگران تهدید کردند چنانچه به خواست های آنان رسیدگی نشود، اعتراض خود را به تهران خواهند کشاند.

اعتصاب کارگران در زابل

۳۰۰ کارگر شاغل در شرکت دی واقع در زابل در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خود، دست به یک اعتصاب دوروزه زدند. سه ماه است دستمزد این کارگران پرداخت نشده است.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

"یورش وحشیانه مزدوران رژیم به صفوف کارگران و رانندگان اعتصابی، تزلزلی در عزم آنها به ادامه مبارزه ایجاد نخواهد کرد." عنوان اطلاعیه ای است که سازمان ما در ۸ بهمن ۱۳۸۴ انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است: "به دنبال فراخوان سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اعتصاب کارگران و رانندگان این شرکت که از شب گذشته با تجمع کارگران و رانندگان در برخی مناطق ده گانه تهران آغاز شده بود، از صبح امروز به تمامی مناطق ده گانه تهران تعمیم یافت. کارگران و رانندگان شرکت واحد در حالی پای این اعتصاب رفتند که از چهار روز پیش و بلافاصله بعد از انتشار فراخوان اعتصاب، به شیوه های گوناگون و مکرر مورد تهدید و ارباب قرار گرفته و شش تن از اعضای هیئت مدیره سندیکا نیز به دادگاه های ضد انقلابی رژیم احضار و بازداشت شدند. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی که از تصمیم کارگران به اعتصاب به شدت به وحشت افتاده بود، تمامی تلاش های مذبحانه خود را برای لغو این تصمیم و اعتصاب به کار بست و توسط مزدوران خود، کارزار تبلیغاتی وسیعی را در تهران به راه انداخت و با انتشار اطلاعیه علیه اعتصاب، به لجن پراکنی علیه کارگران پرداخت. با یورش شبانه به اماکن زندگی کارگران، برخی دیگر از فعالین سندیکائی و همسران اعضای دستگیر شده هیئت مدیره سندیکا را نیز بازداشت کردند."

"با آغاز اعتصاب، جمهوری اسلامی نیروهای گارد ویژه و دیگر نیروهای سرکوب و مزدوران امنیتی را که از قبل در مناطق ده گانه مستقر ساخته بود، به مقابله با اعتصاب کنندگان فرستاد. اجتماع کارگران در برخی مناطق از جمله در منطقه یک و چهار وحشیانه مورد یورش نیروهای سرکوب قرار گرفت. مزدوران باپرتاب گاز اشک آور، کارگران و اعضای خانواده های آنها را که در تجمع شرکت کرده بودند با باتوم مورد حمله قرار داده به ضرب و شتم کارگران پرداختند. نیروهای انتظامی و امنیتی با همکاری حراست شرکت واحد بسیاری از فعالین کارگری را مورد شناسائی قرار داده و بازداشت کردند. طبق اخبار انتشار یافته بیش از ۱۲۰۰ نفر دستگیر شده اند."

اطلاعیه در پایان می افزاید: "سازمان فدائیان (اقلیت) یورش وحشیانه به صفوف کارگران و رانندگان شرکت واحد را قویا محکوم می کند و بار دیگر خواهان تحقق مطالبات کارگران و رانندگان، آزادی فوری و بی قیدو شرط اعضای هیئت مدیره سندیکا و تمامی بازداشت شدگان است."

در تاریخ ۵ بهمن ما، سازمان ما با صدور اطلاعیه ای از اعتصاب و مطالبات کارگران شرکت واحد حمایت کرد.

در این اطلاعیه گفته شده است: "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، با صدور اطلاعیه ای، از همه رانندگان و کارگران تعمیرگاه ها و مناطق ده گانه و اتوبوس برقی و واحد گشت و امور اداری دعوت نمود که از روز شنبه ۸/۱۱/۸۴ متحد و یکپارچه دست به اعتصاب بزنند.

درفراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، که پس از اجلاس و تصمیم هیئت مدیره سندیکا صادر شده است، ضمن اعتراض به دستگیری و حبس منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره این سندیکا، از کارگران و رانندگان شیفت صبح و عصر خواسته شده است با دست کشیدن از کار و تجمع در مناطق ده گانه، تا آزادی منصور اسانلو به اعتصاب ادامه دهند و آماده باشند خود را با تصمیمات بعدی هیئت مدیره جهت تداوم اعتصاب و تحقق مطالبات کارگران هماهنگ سازند."

اطلاعیه سپس می افزاید: "افزون بر آزادی منصور اسانلو که از ۱/۱۰/۸۴ و به دلایل واهی دستگیر و روانه زندان شده است، انعقاد پیمان دستجمعی ششم و به رسمیت شناختن سندیکا، از دیگر مطالبات سندیکای کارگران شرکت واحد می باشد."

در پایان این اطلاعیه آمده است: "سازمان فدائیان (اقلیت) بازداشت منصور اسانلو و دیگر فعالان سندیکای شرکت واحد را قویا محکوم می کند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط آنهاست."



نبرد سیاهکل، سمبل پایداری و از خودگذشتگی کمونیست ها در مبارزه

کارگران و زحمتشکان! روشنفکران انقلابی!

در آستانه ۱۹ بهمن، سالروز حماسه سیاهکل قرار گرفته ایم. رویدادی که در تاریخچه جنبش کمونیستی ایران، همانند ستاره ای درخشان، جاودانه مانده است و جاودانه خواهد ماند.

آن چه که باعث می شود یک رویداد مبارزاتی در تاریخ مردمان یک کشور جاودانه بماند و به رغم تلاش مرتجعین ستمگر برای زدودن خاطره آن از اذهان توده های زحمتکش، همواره به نیکی از آن یاد شود، رابطه ای است که این رویداد، با زندگی و مبارزه ستمدیدگان دارد. حماسه آفرینی قهرمانان فدائی در سیاهکل از یک چنین سرشتی برخوردار بود.

حماسه سیاهکل، سمبلی است از مبارزه آشتی ناپذیر کمونیست های ایران، علیه نظم غیرانسانی سرمایه داری حاکم، سمبلی است از ایستادگی، پایداری و از خودگذشتگی در مبارزه علیه طبقات مرتجع، ستمگر و استثمارگر.

این رویداد سیاسی مربوط به شرایط سیاسی- اجتماعی مشخصی از جامعه ایران در آخرین سال های دهه ۴۰ است. در آن ایام رژیم شاه در اوج قدرت خود، چنان دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته ای را بر ایران حاکم کرده بود که مطلقاً کسی جرأت کوچکترین مخالفت و اعتراض نداشت و سکون و رکودی هولناک بر جامعه حاکم بود. در همین حال در مقیاس جهانی نیز جنبش های مسلحانه به رهبری کمونیست ها و نیروهای انقلابی- دمکراتیک ضد امپریالیست وسعت و رونق گرفته بود. در چنین شرایطی است که رفقای فدائی ما، بنیانگذاران سازمان، راه مبارزه مسلحانه بارژیم شاه را در پیش گرفتند و در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ باحمله به پاسگاه سیاهکل، مبارزه ای را آغاز نمودند که تأثیرات غیر قابل انکاری در برانگیختن شور و شوق انقلابی، به مبارزه ای جدی علیه رژیم شاه برجای نهاد.

فدائینی که باحمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل، آغازگر این مبارزه بودند، خود در یک نبرد نابرابر جان باختند، اما گروه گروه انسانهای مبارزی که به صفوف سازمان چریک های فدائی خلق پیوستند، این مبارزه به خاطر آزادی و سوسیالیسم را ادامه دادند.

این که به رغم تمام نقائص و اشکالات کار سازمان در این دوره و وحشی گری رژیم شاه در اعدام و کشتار صدها فدائی و به بند کشیدن هزاران تن، این سازمان توانست به حیات مبارزه جویانه خود ادامه دهد و باسرنگونی رژیم شاه به بزرگترین سازمان کمونیست خاور میانه تبدیل شود که پیشرو ترین کارگران و روشنفکران انقلابی، اهداف و آرمان های کمونیستی خود را در آن می دیدند، خود نشان دهنده نقشی است که سیاهکل و مبارزه آشتی ناپذیر سازمان ما با نظم موجود، در جنبش کمونیستی ایران ایفا نمودند.

شرایط امروز ایران و جهان، با دورانی که رفقای رزمنده ما، حماسه سیاهکل را آفرینند و بر محور مبارزه مسلحانه، نبرد خود را ادامه دادند، به کلی متفاوت است. اما بزرگداشت سیاهکل تنها تجلیل از مبارزه قهرمانانه فدائیان نیست. تنها از آن رونیبست که روز بنیانگذاری سازمان ما است. بلکه پیوند ما با سیاهکل در وفاداری به اهداف و آرمان های کمونیستی، در دفاع از منافع طبقه کارگر و تمام ستمدیدگان، در پایبندی به آزادی و سوسیالیسم، در مبارزه سازش ناپذیر با طبقات ارتجاعی و نظم ستمگرانه سرمایه داری است. این حقیقت را ما به عنوان فدائیان (اقلیت) در جریان انشعاب بزرگ در سازمان، در مبارزه مستمر با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که در جریان آن، صدها تن از رفقایمان در نبرد با ارتجاع حاکم بر ایران جان باختند و هزاران تن سال ها از عمر خود را در زندانهای حکومت اسلامی گذراندند و در جریان تحولات تمام این سالها نشان داده ایم.

جمهوری اسلامی با تمام وحشی گری و جنایاتش نتوانسته و نمی تواند ما را از ادامه راه برای تحقق اهداف و آرمان های کمونیستی سازمان باز دارد.

مرتجعین، اما سرنوشتی جز شکست نخواهند داشت. این حقیقت به وضوح اکنون دیده می شود که جمهوری اسلامی هم دقیقاً در همان جایگاهی قرار گرفته است که رژیم سلطنتی شاه قرار گرفت و چندان نخواهد پائید که این رژیم سرتاپا ضدانسانی نیز با یک انقلاب جدید به همان زباله دانی تاریخ فرستاده شود که رژیم سلطنتی فرستاده شد.

وقتی که امروز می بینیم کارگران به نبردی سیاسی با رژیم برخاسته اند و جنبش کارگری پرچم رهائی توده های ستمدیده مردم ایران را علیه رژیم ستمگر حاکم به اهتزاز در آورده است، نشان از این واقعیت است که مبارزه به مرحله قطعی و سرنوشت ساز نزدیک شده است. در این نبرد، پیروزی از آن کارگران خواهد بود و این همان چیزی است که سازمان ما در طول تمام دوران حیات خود برای آن مبارزه کرده است.

با تأکیدی دوباره بر ادامه مبارزه برای تحقق اهداف و آرمانهای شریف، انسانی و کمونیستی بنیانگذاران سازمان و تمام فدائینی که در راه آزادی و سوسیالیسم نبرد کردند و جان باختند، به سی و و ششمین سال فعالیت رزمنده سازمان گام می نهیم. با این امید که در همین سال شاهد سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان در ایران باشیم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورائی

نابود باد نظام سرمایه داری - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن ماه ۱۳۸۴

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



اعتصاب کارگران در امارات متحده

روز ۱۵ ژانویه، بیش از ۱۵۰۰ کارگر مهاجر هندی و بنگلادشی در شهر شارجه دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. این کارگران سه ماه است که دستمزدی دریافت نکرده اند و اعتراضات پراکنده آنها هم با تهدیدات کارفرما مواجه شده است. این کارگران در روزهای بیماری هیچ مزدی دریافت نمی کنند، از بیمه درمانی محرومند و هزینه گران درمان و دارو را باید از دستمزد های ناچیز خود بپردازند. از نخستین ساعات بامداد این روز کارگران در یکی از پارک های مرکزی شهر تجمع کرده و سپس به سمت وزارت کار و امور اجتماعی راه پیمائی کردند. اعتصابیون، که توانستند توجه مردم خیابان را به مشکلات خود جلب کنند، به زودی از سوی ماموران پلیس متوقف شده و مجبور شدند که به صورت پراکنده خود را به مقابل ساختمان وزارت کار برسانند. مقامات وزارت کار با نمایندگان کارگران صحبت کرده و بدون توجه به مشکلات و شرایط سخت زندگی آنان، تنها به تهدید کارگران پرداخته و به آنها گفتند که در صورت نارضایتی می توانند به کشورهای خود بازگردند. به رغم تمام معضلات موجود، این کارگران راه برگشت ندارند و باید بمانند و برای احقاق حقوق خود مبارزه کنند.

اعتصاب کارگران بنادر در اروپا

روز ۱۶ ژانویه بیش از ۳۵ هزار نفر کارگرم تمام بنادر در ۱۴ کشور اروپائی دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این اعتصاب در اعتراض به اقدامات ضد کارگری پارلمان اروپا انجام گرفت. روز ۱۷ ژانویه پارلمان اروپا باید طرحی را به تصویب می رساند که بر اساس آن، عملیات تخلیه کشتی های باری توسط خدمه این کشتی ها انجام بگیرد. با تصویب این قانون کارگران کشتی ها، که اغلب از کارگران جنوب شرقی آسیا

هستند و دستمزدی بسیار ناچیز تر از کارگران بنادر اروپا دریافت می کنند، به کار تخلیه کشتی ها گمارده شده و بیکاری در انتظار کارگران اروپائی خواهد بود. برای نخستین بار در سال ۲۰۰۳ پارلمان اروپا تلاش کرد که این قانون را به تصویب برساند، اما با موج گسترده مخالفت کارگران مواجه شده و عقب نشینی کرد. اکنون مجددا همان لایحه با کمی جرح و تعدیل به پارلمان ارائه شده و نمایندگان سرمایه اروپائی تلاش کردند که به هر قیمتی شده با تصویب آن خوش خدمتی خود را به اربابان نشان دهند. اما این بار هم سد عظیم اعتصاب و مقاومت کارگران مانع تصویب این قانون شد. در این روز، بیش از ۱۰ هزار کارگر بندر از نقاط مختلف اروپا در شهر استراسبورگ و در مقابل پارلمان اروپا تجمع کردند. هنوز مدت زیادی از آغاز این تجمع نگذشته بود که کار به زدو خورد با ماموران پلیس کشید. برای پراکنده ساختن اعتصابیون خشمگین، کار به شلیک گاز اشک آور به میان تظاهرکنندگان و به هم زدن صفوف آنان با ماشین های آبپاش کشید. برغم تمام وحشیگری های پلیس، کارگران اعتصابی قهرمانانه به مقاومت و مقابله پرداخته و با پرتاب سنگ و بمب های آتش زان نشان دادند که بزرگترین نیروی سرکوب هم قادر نیست عزم طبقاتی آنها را در هم شکند. روز ۱۷ ژانویه نیز، همزمان با بحث نمایندگان در پارلمان، هزاران نفر به تجمع خود در مقابل پارلمان ادامه دادند. این قانون برای دومین بار از سوی نمایندگان رد شد و در بیرون پارلمان، اعتصابیون پیروزی مجدد خود بر سرمایه را با غریو شادی جشن گرفتند.

اعتصاب کارگران توپوتا در هند

اوایل ماه ژانویه تمامی ۲۴۰۰ کارگر کارخانه خودروسازی توپوتا در شهر بنگالور دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. کارگران به تضییقات کارفرما علیه فعالین کارگری، پائین بودن سطح دستمزدها و مخالفت کارفرما با تعیین دستمزدها و شرایط کار از طریق قراردادهای دسته جمعی، معترض

هستند. در مقابله با این اعتصاب، روز ۸ ژانویه مدیریت این کارخانه تمامی کارگران را اخراج کرد. این عمل خشم کارگران و ادامه این اعتصاب را در پی داشت. سرانجام پس از چند روز کارفرما و ادار به عقب نشینی شده و جز ۸ نفر از فعالین کارگری، بقیه کارگران را مجددا استخدام نمود. برغم این عقب نشینی، کارگران اعلام نمودند تا بازگشت به کار ۸ همکار خود به اعتصاب ادامه خواهند داد. در پی این حرکت، تجمع کارگران در مقابل کارخانه مورد یورش پلیس قرار گرفته و تعدادی از کارگران مجروح و دستگیر شدند. برغم تمام تهدیدات کارفرما و مقامات پلیس و گرسنگی خانواده ها، کارگران عزم جزم کرده اند تا قبول خواسته های خود این اعتصاب را ادامه دهند.

اعتصاب رانندگان اتوبوس در دانمارک

روز ۲۵ ژانویه صد ها نفر راننده اتوبوس شهری در شهر کپنهاک و چند شهر دیگر دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب در اعتراض به شرایط نامساعد کار این رانندگان انجام شد. اکنون سال ها است که بخش بزرگی از خدمات اتوبوسرانی شهری خصوصی شده است. نتیجه مستقیم این کار، گذشته از اخراج های دسته جمعی و کاهش دستمزدها، وخیم شدن وضع اتوبوس ها در این سال ها بوده است. دیگر کار به جایی رسیده که اغلب کنترل های فنی این اتوبوس ها حذف شده و رانندگان و مسافران را با خطرات جانی مواجه ساخته است. بی اعتنائی مداوم صاحبان اتوبوس ها سرانجام کار را به اعتصاب روز ۲۵ ژانویه کشاند. این اعتصاب جابجائی هزاران مسافر را با مشکلات جدی مواجه ساخت. رانندگان اعلام کردند که به اعتصابات خود تا رسیدگی به خواسته هایشان ادامه می دهند. هنوز چند روزی از این اعتصاب نگذشته بود که شرکت های صاحبان خطوط اتوبوسرانی با خواسته رانندگان موافقت کرده و وعده دادند که در مدتی کوتاه استانداردهای ایمنی اتوبوس ها را به سطح نرمال می رسانند.

”انتخابات پارلمانی“ در عراق و سکوت معنی دار رسانه های امپریالیستی

آن این بود که در بسیاری از مناطق تعداد آراء ریخته شده به صندوق ها، بسیار بیشتر از تعداد واجدین شرایط آن مناطق بود. هر چند ۲۲۷ صندوق رأی باطل اعلام شد، اما به اعتراضات متعددی که پیرامون تخلفات و نتایج انتخابات به ویژه از سوی احزاب سنی مذهب و ناسیونالیست های عرب به عمل آمد و همچنین خواست آنان مبنی بر رأی گیری مجدد، ترتیب اثر داده نشد و سعی شد هرچه زودتر این رسوائی و گند انتخاباتی لاپوشانی شود. کمیسیون انتخاباتی عراق، بعد از مدت ها تأخیر در اعلام نتایج انتخاباتی که در آن ۳۰۷ حزب و گروه و بیش از ۲۰ ائتلاف سیاسی مشارکت کرده بودند، سرانجام در ۲۰ ژانویه اعلام کرد که از ۲۷۵ کرسی پارلمانی، ۱۲۸ کرسی را ”ائتلاف عراق یک پارچه“ به دست آورده است. این ائتلاف متشکل از ۱۶ حزب عمدتاً مذهبی شیعه است که از جمله مهمترین آنها می توان به ”مجلس اعلای انقلاب اسلامی“ به رهبری عبدالعزیز حکیم و حزب الدعوه به رهبری ابراهیم جعفری (نخست وزیر فعلی عراق) اشاره نمود. ”جبهه توافق عراق“، که جبهه اصلی سنی های عراق و ناسیونالیست های عرب می باشد، ۴۴ کرسی را به دست آورد. یک ائتلاف سیاسی دیگر متعلق به سنی ها که ریاست آن را صالح المطلق بر عهده دارد، ۱۱ کرسی را کسب کرده است. ۵۳ کرسی نصیب ائتلاف کردها شده است و بالاخره ”لیست سکولار“ ایاد علاوی نیز ۲۵ کرسی را از آن خود ساخت. تکلیف کرسی های باقی مانده، نیز هنوز روشن نشده و مورد اختلاف است. در حالی که جبهه توافق عراق بر این نظر است که این کرسی ها باید به نسبت آراء میان احزاب تقسیم شود، گروه های شیعی مورد حمایت جمهوری اسلامی اصرار دارند که این کرسی ها نیز باید در اختیار جریانی که اکثریت را به دست آورده است قرار بگیرد.

ارتجاع امپریالیستی که از یک سو به رغم قدر قدرتی ها و کشتار بی رحمانه مردم عراق، از لحاظ نظامی دچار بن بست و شکست شده و ناتوانی اش در

استقرار ”نظم و امنیت“ بر ملا شده بود، و از سوی دیگر از نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و تقویت گروه های شیعی مورد حمایت آن که در انتخابات پارلمان موقت عراق در ژانویه سال گذشته نیز اکثریت را به دست آورده بودند، به شدت نگران بود، علاوه بر تقویت بیش از پیش حزب ایاد علاوی و امثال آن، به تشویق گروه های سنی مذهب برای ورود آنان به عرصه های سیاسی و انتخاباتی به امید کاهش دامنه ناآرامی ها و عملیات مسلحانه و نظامی، روی آورد. اگرچه گروه ها و احزاب سنی مذهب و ناسیونالیست عرب که عمدتاً انتخابات پیشین را تحریم کرده بودند، این بار در انتخابات شرکت کردند، اما مجموعاً نتوانستند تنها ۵۵ کرسی را به دست آورند. حزب آقای ایاد علاوی نیز که متعلق به یک حزب ”سکولار“ و سر سپرده آمریکاست با ۱۴ حزب دیگر ”جبهه العراقیه الوطنیه“ را تشکیل داد. ایاد علاوی علی رغم آن که در فهرست انتخاباتی خود با احزاب لیبرال، سنی و یک حزب ”کمونیست“ ائتلاف نمود تا بدین وسیله به خود یک چهره ملی ببخشد و در نقش یک ”رهبر ملی“ با گزینه ای ”سکولار“ ظاهر شود، اما این ائتلاف نیز تنها توانست ۲۵ کرسی را به دست آورد. با وجود آن که این بار ”کنگره ملی عراق“ به رهبری احمد چلبی از ائتلاف عراق یک پارچه خارج شده بود و میزان کرسی های این ائتلاف اندکی کاهش یافت، اما اولاً حزب مقتدا صدر (سپاه مهدی) با ۱۵ هزار نیروی مسلح که در ژانویه گذشته گفته شد انتخابات را تحریم نموده است، به این ائتلاف پیوست و ثانیاً این ائتلاف با ۱۲۸ کرسی، که از مجموعه کرسیهای متعلق به کردها (۵۳) و سنی ها (۵۵) و سکولارها (۲۵)، تنها ۵ رأی کمتر دارد با وضوح شگرفی بیانگر پیروزی بلا انکار احزاب و گروه های مذهبی مورد حمایت جمهوری اسلامی است.

ترکیب دولت آینده، هم اکنون به موضوع بحث و اختلاف مرکزی احزاب و گروه بندی های موجود تبدیل شده است. حزب ایاد علاوی (العراقیه) و احزاب ناسیونالیست عرب و اهل تسنن، آمادگی

خود را برای تشکیل یک ”دولت متحد ملی“ اعلام کرده اند. ائتلاف یک پارچه عراق، مذاکراتی را با جبهه توافق عراق بزرگ ترین جریان سیاسی متعلق به سنی ها و ناسیونالیست های عرب آغاز کرده است. ائتلاف عراق یک پارچه، در عین حال ائتلاف با کردها وارد نکرده است.

این ائتلاف در عین حال ۴ نفر را برای احراز پست نخست وزیر معرفی کرده است که دوتن از آنها، ابراهیم جعفری (نخست وزیر کنونی عراق) و عادل المهدی (معاون رئیس جمهور کنونی عراق) می باشند. از هم اکنون روشن است که جنگ وجدال بر سر تقسیم پست ها و مناصب حکومتی بالا خواهد گرفت. مجلس عراق نیز به یکی از مراکز پرگوئی و کشمکش میان دسته بندی های موجود تبدیل خواهد شد. نباید فراموش کرد که سنی ها تنها بعد از مذاکره با شیعیان و کردها و گرفتن وعده هائی در مورد مشارکت داده شدن آنها در دولت و نیز بازنگری قانون اساسی، از موضع تحریم انتخابات، به موضع شرکت در آن روی آوردند.

این در حالیست که ائتلاف عراق یک پارچه بر دفاع از قانون اساسی فعلی که توسط مجلس انتقالی تدوین و تصویب و در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ در یک همه پرسی تأیید شد، تأکید می کند. از سوی دیگر اهل تسنن که عمدتاً در غرب عراق متمرکز شده و تنها در ۴ استان از ۱۸ استان کشور اکثریت را دارند، نسبت به نظام فدرال که توسط کردها مطرح شده است بدگمان و با آن مخالف اند. آنان بر این اعتقادند که این موضوع و خودمختاری کردها، به معنای اعطای اختیار کنترل منابع نفتی است و از آنجا که منابع اصلی نفت در مناطق کرد نشین شمال و مناطق شیعه نشین جنوب و شرق کشور واقع است، این موضوع که تحولات آینده به محرومیت سنی ها از توزیع عواید نفت و منافع اقتصادی بیانجامد، آنان را سخت نگران ساخته است.

بنابراین اولاً روشن است که تشنج و درگیری بر سر این مسائل شدت خواهد گرفت و انتخابات پارلمانی هیچ معضلی از معضلات مردم رنج دیده، گرسنه و تشنه آزادی عراق را حل نخواهد کرد. انتخابات پارلمانی و دمکراسی اهدائی



”انتخابات پارلمانی“ در عراق وسکوت معنی دار رسانه های امپریالیستی

آمده است. دموکراسی اهدائی آنان چیزی جز کشتار زنان و کودکان و تخریب اماکن مسکونی و شهرها برسر مردم عراق نبوده است. امروز در عراق نه تنها از ثبات و آرامش خبری نیست بلکه تشنج و درگیری در آن روز به روز افزایش یافته است. تبلیغات و اقدامات آنان پیرامون مبارزه بابتباید گرائی اسلامی و تروریسم، تماما به سود اسلامگرایان و تقویت نفوذ بنیاد گرایان اسلامی به ویژه تقویت نفوذ جمهوری اسلامی در عراق بوده است.

نتایج انتخابات پارلمانی عراق، آخرین دست پخت دست نشانندگان آمریکا نیز چیزی جز این یعنی تقویت نفوذ اسلام گرایان و تقویت نفوذ جمهوری اسلامی در عراق نبوده است. سیاست آمریکا در عراق، تنها در عرصه نظامی با شکست روبرو نشد در بازی انتخاباتی و دموکراسی نیز فراتر از آن نصیبی نبرد. گیریم که رسانه های خبری امپریالیستی نیز کلمه ای در این باره نگویند.

های مسلح را اشتباهی ”مهلک“ و آن را مغایر امنیت عراق خواند و از اربابان خود خواست که این مسئله را به دولت عراق واگذار کنند.

امپریالیست های متجاوز، از همان روز اول اشغال عراق و حتا پیش از آن، سعی کرده اند تا با دامن زدن بر مسائل و اختلافات قومی- ملی، مذهبی و تقسیم مردم عراق به سنی، شیعه، کرد، ترکمن و غیره، شکاف و اختلاف را در میان آنها تشدید نموده و مانع اتحاد و یک پارچگی مردم زحمتکش عراق شوند تا بر بستر این اختلاف ها و کشمکش ها بهتر و آسان تر بتوانند اهداف و مقاصد راهزانه خود را عملی سازند. خسارات جانی و مالی جبران ناپذیری که ارتجاع امپریالیستی از این ناحیه بر مردم عراق وارد ساخته است، بسیار سنگین و جبران ناپذیر است. هم اکنون تمامی دعاوی امپریالیست ها در عراق پوچ از کار در

امپریالیست ها شاید بتواند راه مشارکت هم پیمانان و نوکران امپریالیسم در داخل عراق را برای غارت و چپاول منابع و ثروت های ملی و دسترنج مردم عراق بگشاید، اما انتخابات، این شاه بیت دموکراسی اهدائی ارتجاع امپریالیستی، قرار نیست مردم عراق را از شر تشنج و نا امنی رها سازد و به حضور اشغالگران در خاک عراق پایان دهد. اساسا اهداف و نیات آمریکا از انتخابات و دموکراسی به ضرب سرنیزه، نه دموکراسی و آزادی برای مردم عراق بلکه در اساس به منظور تأمین مشروعیت داخلی و بین المللی برای دست نشانندگان خود و سازماندهی غارت و چپاول تاحد ممکن کم دغدغه تر بوده است. مگر نه این که با حضور یک مجلس ”منتخب“، یک دولت ”منتخب“ و یک حکومت ”منتخب“ و خواست این حکومت مبنی بر ادامه حضور اشغالگران حال به هر بهانه، اشغالگران امپریالیست آسان تر می توانند مقاصد توسعه طلبانه و راهزانه خود را توجیه کنند؟ جورج بوش تمایل امپریالیسم آمریکا به ادامه حضور نیروهای نظامی آمریکا و اشغال عراق را پنهان نکرده است حتا اگر این حضور به قیمت کوتاه آمدن در برابر ”شبه نظامیان“ و گروه های مسلح عراقی باشد! مارک کیمیت یک ژنرال آمریکائی و معاون ستاد فرماندهی ارتش آمریکا می گوید استراتژی خروج از عراق را نداریم نام برده در عین حال برای شبه نظامیان و گروه های مسلح عراقی (که ارتش امپریالیستی در مبارزه نظامی از آنان شکست خورده و به بن بست افتاده است) آشکارا پیغام فرستاده است که جای آنها در میان نیروهای نظامی عراقی است و بهتر است خود رامنحل کنند و به نیروهای نظامی و امنیتی عراق به پیوندند. مقامات آمریکائی تمایل خویش برای مذاکره با گروه های مسلح را نیز پنهان نکرده و انجام مذاکره با آنان را نیز انکار نکرده اند. این مسئله تا آنجا ادامه یافته است که مورد گله و انتقاد موفق ربیعی مشاور امنیت ملی دولت عراق نیز قرار گرفته است. نام برده سیاست مدارا با شبه نظامیان و گروه

خلاصه ای از ..

از صفحه ۲

سازمان فدائیان (اقلیت)، سایر کارگران و عموم اقشار زحمتکش، معلمان، دانش آموزان، روشنفکران و دانشجویان انقلابی را به حمایت از اعتصاب کارگران شرکت واحد و مطالبات آنها فرامی خواند.

”اعتراضات کارگری در گیلان، مازندران و ایلام“، عنوان اطلاعیه دیگری است که در تاریخ ۲ بهمن ماه انتشار یافت.

در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران شرکت ریسندگی نخ تاز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های معوقه و بلا تکلیفی خود دست به اعتراض زدند و صبح امروز در برابر اداره کل صنایع گیلان تجمع کردند. به دنبال این تجمع اعتراضی، معاون اداره کل صنایع گیلان، در جمع کارگران حاضر شد و وعده هائی در مورد راه اندازی کارخانه به کارگران داد.

اطلاعیه سپس با اشاره به تجمع کارگران شرکت بافندگی خزر در همین روز در مقابل فرمانداری قائم شهر در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقشان در ۵ ماه گذشته، می افزاید روز گذشته نیز ۷۰۰ تن از کارگران شرکت تولید نیروی برق ایلام در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه حقوق و مزایای خود در مرکز شهر ایلام دست به تجمع و تظاهرات زدند.

توجه

ترجمه فصل هائی از کتاب

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان

نوشته تونی کلیف در نشریه کار انتشار می یافت

در شماره ۴۶۷ به پایان رسید.

از انقلاب همگانی و عموم خلقی ۵۷ تا انقلاب کارگری که در راه است

نفث بر عهده داشتند که ضربه خردکننده مالی و سیاسی بر رژیم وارد آوردند. روی آوری توده ها به اعتصاب عمومی سیاسی، به معنای شکست سیاسی کامل رژیم بود. حالا دیگر شاه دیکتاتور هم اعتراف کرد که صدای انقلاب راشنیده است و ناگزیر فرار را بر قرار ترجیح داد. واقعیت انقلاب آنچنان آشکار شده بود که اربابان امپریالیست شاه، نگران از رشد انقلاب و رادیکالیسم روبه تزاید جنبش، در تکاپو برای جایگزینی بودند که بتواند این انقلاب را مهار کند و بی آن که نظام موجود و نیروی مسلح و بوروکراسی حافظ آن لطمه ببیند، قدرت از یک گروه مرتجع به گروهی دیگر از مرتجعین منتقل گردد.

شکلگیری آلترناتیو ضد انقلابی برای مهار انقلاب

تنها آلترناتیو مطلوب آنها که در این شرایط پیچیده سیاسی می توانست، عهده دار این وظیفه گردد و انقلاب توده های زحمتکش مردم ایران را در هم شکند، دستگاه روحانیت به رهبری خمینی بود که تا همین لحظه نیز ابتکار عمل را از دست رقبای دیگر، نظیر سران جبهه ملی و نهضت آزادی در آورده و آنها را به تبعیت از خود واداشته بود.

نقشی که این جریان مرتجع مذهبی در این مقطع پیدا کرد، مدیون سالها دیکتاتوری عریان رژیم سلطنتی بود. رژیم محمد رضا شاه با برقراری رژیم ترور و اختناق و سلب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادی های سیاسی، توده های وسیع مردم ایران را در نا آگاهی و بی سازمانی نگه داشته بود. در عین حال به منظور تحکیم انقیاد معنوی توده ها، تقویت دستگاه روحانیت و اشاعه خرافات مذهبی را به یکی از پایه های اصلی سیاست ستمگرانه خود تبدیل کرده بود.

تضادی که این رژیم در جریان رفرم های دهه چهل بابخشی از روحانیون به رهبری خمینی پیدا کرد، تغییری در این سیاست ایجاد نکرد. چرا که تقویت این دستگاه جزئی لاینجزا از نظام طبقاتی حاکم و استبداد سلطنتی بود. بنابراین، جریان طرفداران خمینی در دستگاه روحانیت، از این امکان برخوردار بودند که توأم با انجام وظیفه اصلی خود که همانا اشاعه خرافات مذهبی در میان توده مردم است، با استفاده از تمام امکانات عریض و طویل این دستگاه انقیاد معنوی، مواضع سیاسی خود را در حمایت از خمینی، تبلیغ و شبکه ای از ارتباطات را حول مساجد و دیگر مراکز مذهبی سازماندهی کنند. اینان نه فقط از امکانات این دستگاه برای پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی خود برخوردار بودند، بلکه از جهت مالی و سیاسی نیز توسط بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی کاسبکار پشتیبانی می شدند.

بنابراین هنگامی که بحران فرارسید و توده های مردم زحمتکش به مبارزه علنی علیه رژیم شاه روی آوردند، اینان به عنوان متشکل ترین اپوزیسیون رژیم در صحنه ظاهر شدند. دیکتاتوری عریان رژیم شاه و سالها سرکوب های جنبش کارگری- کمونیستی، مانع از آن گردید که یک آلترناتیو انقلابی بتواند در برابر آلترناتیو ضد انقلابی شکل بگیرد. سازمان ما به عنوان تنها سازمان رادیکال چپ که توانسته بود در شرایط

در اواسط دهه پنجاه، در حالی که طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و رژیم سلطنتی پاسدار منافع آن، بیش از هر زمان دیگر موقعیت خود را مستحکم می دیدند، به ناگهان همه چیز تغییر کرد.

تضادهای نهفته در جامعه که در دوران پس از رفرم ارضی، تدریجا به رشد خود ادامه می دادند، به نقطه ستیز و انفجار رسیدند.

توفان انقلاب فرا رسید

نمود بیرونی این ستیز و انفجار تضادها، یک بحران بود. بحران، نخست در عرصه اقتصاد آشکار گردید. پی آمد فوری این بحران، شورش های محدودی بود که از درون تهی دستان حاشیه نشین شهر تهران برخاست. هنوز ماهیت این بحران آشکار نبود و کسی نمی دانست که این شورش ها، نخستین علائم توفانی هستند که درحال فرارسیدن است. با آغاز نیمه دوم دهه پنجاه، یک رشته قیام های محلی، زنجیره وار تعدادی از شهرها رافراگرفت. اکنون دیگر آشکار شده بود که این بحران، یک بحران معمولی نیست. بحرانی صرفا اقتصادی نیست، بلکه بحرانی سیاسی است. اعتراضات علنی و تظاهرات توده ای، پیوسته وسعت می گرفت.

رژیم شاه که هنوز به ماهیت بحران پی نبرده بود، در آغاز، به روال گذشته، در پی کنترل و آرامش اوضاع با تکیه بر قهر و سرکوب بود. اما نتیجه این بار آن چیزی نبود که رژیم از کاربرد قهر و سرکوب انتظار داشت. با هر سرکوب، موج اعتراض و مبارزه علنی وسعت بیشتری به خود می گرفت. این خود نشانی از این واقعیت بود که بحران سیاسی نیز یک بحران عادی نیست، بلکه بحرانی انقلابی است. نشانه ای از پایان یافتن دوران رکود سیاسی و فرارسیدن یک دوران پر تکاپو در زندگی سیاسی توده ها، یک دوران انقلابی است. اما طبقه حاکم، هنوز هم ماهیت بحران را درنیافته بود و راه حل اش در چار چوب، یک بحران قانونی بود. لذا کوشید با جا به جا کردن مهره های دستگاه دولتی و اصلاحاتی ناچیز در چارچوب نهادها و قوانین موجود، بر بحران غلبه کند. اما هیچیک از این اقدامات، کارساز نیافتاد و جنبش توده ای همچنان اعتلاء می یافت.

سرکوب خونین تظاهرات ۱۷ شهریور، مرحله جدیدی در رشد و اعتلاء جنبش پدید آورد. بحران انقلابی به یک موقعیت انقلابی فراروئید. شکاف در درون طبقه حاکم عمیق تر شد. توده مردم با مبارزات خود نشان می داند که دیگر وضع موجود را به هیچ وجه تحمل نمی کنند و به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم شاه رضایت نمی دهند. کابینه ها، یکی پس از دیگری سقوط می کردند. رژیم شاه حتا با اعلام حکومت نظامی قادر به مهار جنبش نبود و قدرت حکومت کردن را از دست داده بود.

اکنون دیگر اعتصابات، کارخانه ها و دیگر مراکز تولیدی و خدماتی، حتا نهادهای اداری و وابسته به دولت را فراگرفته بود. طبقه کارگر که حدودا از آبان ۵۷، توده وار به این مبارزه پیوست، تناسب قوا را به کلی، به نفع انقلاب و به زیان رژیم شاه تغییر داد. نقش تعیین کننده را در این میان، کارگران صنعت

استادان سوسیالیست تبدیل می گردند. دهقانان زحمتکش و کارگران روستاها با ابتکار عمل خود از اربابان سلب مالکیت می کنند و در نمونه ترکمن صحرا، کشت کلکتیو و در برخی مناطق دیگر تقسیم اراضی رಾಮعمول می دارند. سربازان و پرسنل انقلابی در موارد متعدد، فرماندهان انتصابی را خلع و فرماندهان انتخابی را به جای آنها قرار می دهند. ملیت های تحت ستم، نهادهای خودمختاری خود را برپا می دارند.

توده های انقلابی مردم، دامنه آزادی های سیاسی راجحان وسعت می بخشند که نمونه آن را در هیچ کشوری نمی شد، پیدا کرد. ابتکار عمل انقلابی توده ای در نخستین ماه های پس از قیام به چنان درجه ای رشد کرده بود که وحشت و هراس سرپای مرتجعین را فراگرفته بود. معهذاً به رغم سرکوبگری های موضعی و فشارهای گله های حزب الهی، ضدانقلاب هنوز ناتوان از مهار جنبش بود و در حالت تدافعی قرار داشت. ضد انقلاب، در این مرحله در تدارک تعرض بود. بدین منظور با ایجاد درگیری های نظامی در کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و مناطق دیگر به بازسازی ارتش می پرداخت که در جریان قیام از هم گسیخته بود. نیروی مسلح جدیدی به نام پاسداران را سازماندهی می کرد که وظیفه اصلی اش سرکوب انقلاب بود. کمیته های محلات که با ترکیب خرده بورژوائی شان، از همان آغاز در اختیار طرفداران خمینی قرار گرفته بودند، تبدیل به مراکز جدید پلیسی- اطلاعاتی و امنیتی ضد انقلاب شدند. با این تمهیدات، رژیم جمهوری اسلامی، نخست تاکتیک تسخیر سنگر به سنگر را در پیش گرفت. به شوراها انقلابی کارگران یورش برد. این شوراها را یا به کلی منحل ساخت و یا به استحاله درونی آنها و تبدیل شان به شوراها زرد اسلامی پرداخت. شوراها سربازان و پرسنل انقلابی را با شدت سرکوب و منحل ساخت. با حمله نظامی به کردستان، تعدادی از شهرها رابه تصرف در آورد. ترکمن صحرا را با شوراهاش به خاک و خون کشید. دانشگاهها را با سرکوب خونین درهم کوبید و تعطیل کرد. زنان را از کار و فعالیت محروم و حجاب اجباری را تحمیل نمود. روزنامه های مخالف را تعطیل و فعالیت علنی سازمان های انقلابی را محدود ساخت. با این تسخیر سنگر به سنگر و عقب راندن انقلاب، پس از دو سال در موقعیتی قرارگرفت که دست به یک تعرض همه جانبه و سراسری بزند. این تعرض گسترده ضد انقلاب حاکم که در سال ۱۳۶۰ با اعدام های دستجمعی روزانه ده ها و صدها نفره آغاز شد و تا اواخر دهه ۶۰ ادامه یافت، به قتل عام هزاران تن از مردم ایران، به بند کشیدن دهها هزار تن و سلب ابتدائی ترین حقوق مدنی و آزادی های سیاسی مردم انجامید. ارتجاع حاکم با این کشتار و حشی گری توانست وظیفه ضد انقلابی خود را به فرجام برساند و یک دهه بی دغدغه حکومت کند.

انقلاب ۵۷ درهم شکست، و شکست سرنوشت محتوم انقلابی بود همگانی و عموم خلقی. انقلابی که همگان به عنوان یک توده بی شکل در آن شرکت کردند. طبقه کارگر به عنوان یگانه طبقه پیگیر انقلابی، نه تنها نتوانست رهبری آن را به دست بگیرد، بلکه به عنوان یک طبقه مستقل، با مطالبات و اهداف ویژه خود نیز، در این انقلاب شرکت نکرد. دوران کوتاه کشمکش پس از قیام نیز قادر نشد تناسب قوا را به نفع انقلاب برهم بزند.

با این همه، انقلاب بی ثمر هم نبود. تجارب و درس های بزرگی هم به همراه داشت، که توده های زحمتکش و ستمدیده مردم

مبارزه مخفی، تا این لحظه به حیات خود ادامه دهد، در نتیجه سرکوب های بی رحمانه رژیم شاه و ناتوانی در انجام وظیفه سازمان دهی توده های، بیش از آن تضعیف شده بود که بتواند، در شکل دادن به یک آلترناتیو انقلابی نقش جدی ایفا نماید.

طبقه کارگر که از داشتن هرگونه تشکل مستقل در دوران رژیم شاه محروم بود و آگاهی طبقاتی آن، در سطحی نازل قرار داشت، به عنوان یک توده بی شکل و فاقد استقلال طبقاتی، در امواج خرده بورژوائی که جامعه را فرا گرفته بود، فرو رفت و در جنبش همگانی غرق شد.

تحت چنین شرایطی بود که خمینی و دستگاه روحانیت، رهبری خود را بر جنبش تحمیل کردند و با توافق و حمایت بورژوازی داخلی و بین المللی، انتقال قدرت به آنها در دستور کار قرار گرفت.

قیام مسلحانه محاسبات ضدانقلاب را برهم زد

به رغم تمام قهرمانی و جانفشانی توده های زحمتکش مردم در جریان انقلاب، با ورود خمینی به ایران و تعیین نخست وزیر از سوی وی، می بایستی در همین جا با اعلام وفاداری ارتش به امام، انتقال قدرت به فرجام برسد و ختم انقلاب اعلام گردد. اما آن چه که در آخرین لحظات، روند انتقال مسالمت آمیز قدرت را برهم زد و مهار جنبش توده های و انقلاب را به تأخیر انداخت، شورش همافران و دخالت نیروهای گارد جاویدان بود که در اوج اعتلاء جنبش توده ای، جرقه ای بود که به قیام مسلحانه و تسخیر مراکز نظامی، پلیسی و امنیتی رژیم توسط توده های مردم تهران در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن انجامید و به شهرستانها نیز بسط یافت. این قیام که محاسبات مرتجعین داخلی و بین المللی را برهم زد، به پیدایش وضعیت سیاسی کاملاً خود ویژه ای در ایران انجامید. از یک سو قدرت سیاسی رسماً با حمایت توده هائی که از روی نا آگاهی و زود باوری به خمینی اعتماد کرده بودند، در دست گروهی مرتجع به رهبری خمینی قرار گرفت که رسالت شان سرکوب انقلاب و بازگرداندن توده ها به خانه هایشان بود. اما از دیگر سو، توده هائی که با حمله به پادگان ها و مراکز نظامی دیگر، مسلح شده بودند، به رغم اعتماد نا آگاهانه به حکومت جدید، خواهان سوق دادن انقلاب به جلو و تحقق مطالبات شان با ابتکار عمل انقلابی خودشان بودند.

جدال و کشمکش انقلاب و ضد انقلاب

تازه در پی قیام است که از دل کمیته های اعتصاب، شوراها سر بر می آورند و به سرعت کارخانه ها و دیگر مؤسسات تولیدی و خدماتی، مراکز نظامی و حتا روستاها را فرا می گیرند. در مدتی بسیار کوتاه، صدها شورای کارگری، شورای کارمندان، شوراها دهقانی در ترکمن صحرا، کردستان و مناطق دیگر، شوراها سربازان و پرسنل انقلابی پدیدار می شوند.

طبقه کارگر با برپائی شوراها در کارخانه ها و در بسیاری موارد با معمول ساختن کنترل کارگری و ملی اعلام کردن کارخانه ها و مؤسسات و گاه حتا به محاکمه کشیدن کارفرمایان و مدیران، با مطالبات و دعاوی طبقاتی مختص خود قد علم می کند. کارخانه ها به نحو روز افزونی به سنگر طرفداران سوسیالیسم تبدیل می شوند. کارگران، گروه گروه به سازمانهای کمونیست می پیوندند. دانشگاه ها و مدارس عالی به سنگر دانشجویان و

بورژوازی بودند. نمایندگان گرایش‌های مختلف بورژوازی که هر یک ادعائی داشتند، به جلو صحنه رانده می‌شدند تا ناتوانی خود را بر ملا سازند و صحنه را ترک کنند. هنگامی که تمام شخصیت‌های صحنه گردان جریان موسوم به اصلاح طلبی، به همراه خود اصلاح طلبی، ورشکستگی شان را کاملاً برملا کردند، نوبت به بورژوازی سلطنت طلب و جمهوری خواه رسید که آخرین برگ‌های برنده بورژوازی را با شعار رفراندوم و مجلس مؤسسان روکنند. اما اگر آنها در آغاز در پی حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، پشت گرمی شان به سیاست‌های آمریکا در منطقه بود، با تغییر و تحولاتی که در عراق به زیان آمریکا و پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای اش رخ داد و توأم با آن تحولاتی که در درون خود هیئت حاکمه در ایران به وقوع پیوست، آن را از دست دادند. آنها بدون اینکه کوچکترین گوش شنوایی در میان توده‌های وسیع مردم پیدا کنند، بدون اینکه بتوانند کمترین نقشی بازی کنند، به صحنه نیامده، ناپدید شدند.

جنبش کارگری به عرصه مبارزه سیاسی گام می‌نهد

طبقه کارگر، اما این بار از همان آغاز اجازه نداد که به عنوان سیاهی‌لشکر از او استفاده کنند. بلکه حرکت مستقل خود را در پیش گرفته بود. در حالی که هیاهوی موسوم به اصلاحات با یک جنبش لیبرال در جریان بود و فراکسیون‌های متعدد بورژوازی باشعارها و وعده و وعیدهایشان، می‌آمدند و می‌رفتند، جنبشی دیگر از اعماق جامعه برمی‌خاست که آرام و بدون هیاهو، اما پر قدرت در حال پیشروی بود. از اواخر دهه ۷۰ موج وسیعی از جنبش‌های خودانگیخته کارگری آغاز به پیدایش نهادند. وسعت و دامنه این جنبش به حدی است که به جرأت می‌توان گفت در طول تمام دوران شکل‌گیری طبقه کارگر در ایران بی‌سابقه است. نمی‌توان هیچ دوره‌ای را در تاریخ جنبش کارگری ایران یافت که در یک مدت کوتاه چند ساله، این همه اعتراضات کارگری در آن رخ داده باشند. پنانسیل و نیروی عظیم درونی جنبش کنونی طبقه کارگر با استناد به این واقعیت نیز آشکار است که اگر در گذشته، تنها در موقعیت‌های انقلابی و یا لاقلاً در مراحل اعتلاء پر دامنه سیاسی، با حضور سازمان‌های سیاسی، شاهد شکل‌گیری جنبش‌های وسیع توده‌ای کارگری بوده ایم، امروز در شرایطی شاهد وقوع این کمیت وسیع و گسترده اعتراضات کارگری هستیم، که نه یک موقعیت انقلابی محرک این جنبش هاست و نه سازمان‌های سیاسی بانفوذ در میان طبقه کارگر.

این جنبش در طول چند سال گذشته با سرعتی باور نکردنی در حال پیمودن مراحل تکاملی خود بوده است. این جنبش هنوز هم در کلیت‌اش یک جنبش خودانگیخته است، اما نه به این معنا که از آگاهی طبقاتی تهی است و با آگاهی‌اش، آگاهی جنبشی و غریزی دوران اولیه شکل‌گیری طبقه باشد. خودانگیختگی هم مراحل متعددی دارد و مراحل مختلف خودانگیختگی، درجات مختلفی از آگاهی را بازتاب می‌دهند و اصولاً مرز غیر قابل عبوری میان خودانگیختگی و آگاهی نیست. جنبش کارگری ایران، جنبشی نیست که تازه پدید آمده باشد. جنبشی است به قدمت لاقلاً یک قرن.

لذا به رغم تلاش طبقات حاکم برای زائل کردن این آگاهی و گسست‌هایی که درتداوم مبارزه و سنت‌های آن در طول این یک قرن وجود داشته است، همواره جوانی از این آگاهی در

ایران به ویژه طبقه کارگر، بسیار از آنها آموختند. یکی از مهمترین درس‌های شکست انقلاب این بود که انقلاب دیگر نمی‌تواند و نباید انقلاب همگانی باشد.

نشانه‌های یک بحران جدید

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که با این یورش‌ها در منتهای نه فقط آخرین بقایای دست‌آوردهای انقلابی توده‌ها را از آنها باز پس گرفته بود، بلکه بی‌حقوقی، اختناق و سرکوبی هولناک‌تر از دوران زمامداری رژیم شاه را بر جامعه حاکم کرده بود، دهه ۶۰ را با فروکش موج اعتلای جنبش توده‌ای، بدون مشکل جدی سپری کرد و در این پندار بود که رکودی طولانی بر جنبش حاکم خواهد شد. موج اعتلاء جنبش، در نتیجه اختناق و سرکوب فرونشسته بود، اما تضادهایی که به بحران و انقلاب در ۱۳۵۷ انجامیده بودند، همچنان حل‌ناشده باقی ماندند و تشدید شدند. لذا می‌بایستی بار دیگر در هیئت بحرانی جدید ظاهر شوند. نخستین نشانه‌های بروز این بحران، در آستانه دهه ۷۰ با یک رشته شورش‌های تهمی دستان حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ که آخرین آن اکبر آباد بود، آشکار گردید. زنگ خطر برای رژیم به صدا در آمده بود.

طبقه حاکم بر ایران که تجربه دوران رژیم شاه راداشت، سریعاً دریافت که دیگر نمی‌تواند به روال یک دهه گذشته صرفاً با سرکوب، زندان و کشتار مردم حکومت کند. لذا پیش از آن که بحران، ابعاد وسیع‌تری به خود بگیرد، تاکتیک جدیدی را برای کنترل و مهار جنبشی که تازه آغاز شده بود، به مرحله اجرا در آورد. تاکتیک موسوم به اصلاحات و استحاله رژیم از درون به نحوی که گویا با مقتضیات شرایط جدید هم‌آهنگی داشته باشد، در دستور کار قرار گرفت. تمام فراکسیون‌های بورژوازی حاکم و اپوزیسیون، به همراه بورژوازی بین‌المللی، پشت این تاکتیک بسیج شدند و چنان هیاهو و تبلیغاتی به راه انداختند که بخشی از توده‌های مردم نیز، دچار این توهم شدند که گویا واقعا دارد در درون حکومت و سیاست‌های آنها تغییری رخ می‌دهد. بورژوازی با این تاکتیک تلاش نمود که مبارزه رادیکال و فراقانونی در حال اعتلاء را به مجرای قانونی در چارچوب نظم موجود سوق دهد و البته در مدتی بسیار کوتاه نیز در این زمینه موفق بود. لذا جنبش در این مرحله خصلتی لیبرال به خود گرفت که مطالبات‌اش از محدوده اصلاحات در چارچوب نظم موجود فراتر نمی‌رفت. پایه توده‌ای این جنبش لیبرال نیز اقتشار خرده بورژوازی و در محدوده‌ای جنبش زنان و جنبش دانشجویی بود که تازه پس از سرکوب خونین سال ۵۹ شکل گرفته بود. دو سال از زمامداری خاتمی و گروه‌های موسوم به اصلاح طلب حکومتی گذشت، اما در چارچوب مطالبات حتماً یک جنبش لیبرال- رفرمیست، اقدامی صورت نگرفت. همین مطالبات جزئی و ناچیز بورژوازی نیز فراتر از انعطاف‌پذیری نظامی بود که گویا می‌بایستی اصلاح شود. لذا تاکتیک رفرم و اصلاحات، با مقاومت خود این نظام برخورد کرد و باشکست روبرو گردید. در این شرایط، در حالی که تضادها تشدید می‌شدند، توهم به اصلاحات نیز فرو می‌ریخت. جنبش، مرحله لیبرال را پشت سر می‌گذاشت و خصلت رادیکال به خود می‌گرفت. جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸، نقطه عطف در این گذار بود. اما هنوز نیروهای فعال عرصه سیاسی، جریانات



برای کسب آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک برای عموم توده های مردم است. با این وجود، آیا کسی می تواند تردید کند که کارگران ایران به نبردی سیاسی با رژیم برای کسب آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک عموم توده های مردم برخاسته اند؟

این مبارزه سیاسی کارگران که اکنون به آن درجه از تکامل رسیده است که در مبارزات کارگران شرکت واحد با جمهوری اسلامی می بینیم، مبارزه ای جدی و کشمکش پر دامنه است که در یک سوی آن کارگران و در سوی دیگر آن طبقه سرمایه دار و رژیم پاسدار منافع آن قرار گرفته اند. این مبارزه ای نیست که به سادگی فیصله یابد. چرا که پذیرش خواست کارگران شرکت واحد از سوی رژیم، با ذات و تمام موجودیت رژیم جمهوری اسلامی ناسازگار است. رژیم مقاومت خواهد کرد. به سرکوب وسیع تر روی خواهد آورد. اما مبارزه کارگران به نقطه ای رسیده است که باید برسر این مسئله بپایستند و درگیر شوند. این مبارزه ادامه خواهد یافت. فردا کارگران کارخانه ها و مؤسسات دیگر به کارگران شرکت واحد خواهند پیوست و جنبش طبقاتی کارگران به عنوان یک جنبش کاملاً سیاسی سراسری در برابر رژیم قرار خواهد گرفت.

روند تحول اوضاع سیاسی در ایران نیز زمینه را برای حضور هرچه وسیع تر و همه جانبه تر طبقه کارگر هموار کرده است. در نتیجه همین تحولات، صحنه سیاسی جامعه ایران از هم اکنون شفاف به عرصه مبارزه دو نیروی اصلی جامعه تبدیل شده است.

تمام مدعیانی که ادعای راه حلی برای تضادها و مشکلات جامعه ایران داشتند، آمدند و ناتوان و شکست خورده از صحنه خارج شدند. اکنون اما در یک سو نیروی قرار گرفته است که می کوشد با اعمال حداکثر زور و سرکوب، موجودیت رژیم و نظم موجود را حفظ کند و در جانب دیگر، طبقه ای قرار گرفته است که هم قدرت و توان رویارویی با این رژیم را دارد و هم سرسختی، پیگیری و استواری در مبارزه را.

تا همین جا نیز برای همگان، از جمله آنهایی که تردید داشتند طبقه کارگر در جریان تحولات سیاسی کنونی ایران بتواند نقش شایسته خود را ایفا کند، باید روشن شده باشد که سرنوشت تمام تحولات آتی ایران در دست طبقه کارگر خواهد بود.

طبقه کارگر که از هم اکنون پرچم رهائی و آزادی توده های ستمدیده مردم ایران را به اهتزاز در آورده است، یگانه ملجاء و نجات بخش تمام توده های مردمی خواهد بود که از ستمگری های حکومت اسلامی جانشان به لب رسیده است. لذا پیروزی طبقه کارگر در این مبارزه، که تنها می تواند با انقلاب کارگری و سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان به نتیجه برسد، پیروزی تمام ستمدیدگان و تمام جنبش های اجتماعی ضد رژیم، از جمله جنبش های زنان، جوانان، دانشجویان و ملیت های تحت ستم خواهد بود. لذا این جنبش ها باید متحد واقعی خود را در جنبش طبقه کارگر بجویند و به پیروزی مبارزه کارگران یاری رسانند.

انقلاب کارگری در ایران، دیگر مسئله ای مربوط به آینده نامعلومی نیست. از هم اکنون می توان صدای گامهای آن را که هر لحظه نزدیک تر می شود، شنید. این انقلاب در حال فرارسیدن است.

درون طبقه کارگر به حیات خود ادامه داده و از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است. تازه مگر ممکن است، آن آگاهی را که کارگران همین چند سال پیش در جریان انقلاب و در دوران مبارزات دوران پس از قیام به دست آوردند، به سادگی از دست داده باشند؟

در نتیجه همین کم بها دادن به عنصر آگاهی در جنبش کنونی طبقه کارگر است که حتا خصلت سیاسی مبارزه طبقه کارگر در میان برخی از جریانات که خود را سوسیالیست و طرفدار طبقه کارگر نیز می دانند درک نشده است. ادعا می شود که جنبش های خودانگیخته کنونی طبقه کارگر جنبشی صرفاً اقتصادی و برای مطالبات اقتصادی است. در این که طبقه کارگر زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار دارد و هنوز هم مطالباتش عمدتاً اقتصادی است، تردیدی نیست. اما از اینجا نمی توان نتیجه گرفت، پس مبارزات کنونی طبقه کارگر، مبارزه ای صرفاً اقتصادی است. واقعیت اما این است که مبارزات کنونی طبقه کارگر، حتا هنگامی که صرفاً برای تحقق مطالبات اقتصادی است، در بسیاری موارد، دارای خصلت سیاسی اند. این مسئله تنها از این جا ناشی نمی شود که در ایران، دولت به عنوان نماینده کل طبقه سرمایه دار، هر لحظه در مقابل کارگران قرار می گیرد، بلکه آگاهی طبقاتی خود کارگران نیز در اینجا عمل می کند.

مگر کارگران نمی دانند که در رژیم جمهوری اسلامی، اعتصاب، ایجاد تشکل مستقل، راه پیمایی، تظاهرات خیابانی، بستن جاده ها، سازماندهی گردهم آئی های اعتراضی در مراکز عمومی، غیر قانونی، ممنوع، و جرم است؟ قطعاً می دانند و با این وجود به اعتصاب روی می آورند، راه پیمایی و تظاهرات می کنند، جاده ها و خیابانها را می بندند، با نیروهای سرکوب دولتی درگیر می شوند و محدوده های قانونی رژیم را زیر پا می گذارند و لگد مال می کنند. این فاکت ها و تمام اعتراضات و مبارزات فرا قانونی کارگران که روزمره رخ می دهند، بیانگر چیز دیگری جز خصلت سیاسی مبارزه کارگران نیست. حتا فراتر از این باید گفت، در حالی که جریانات لیبرال فقط در مورد آزادی حرف زده اند، کارگران در عمل برای کسب آزادی پیکار کرده و می کنند. اگر کسانی هنوز هم در این مورد تردید دارند، به تلاش قهرمانانه کارگران شرکت واحد برای ایجاد تشکل مستقل و رودر روی آشکارشان با رژیم نگاه کنند.

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، بدون توجه به موانع و محدودیت های قانونی رژیم، بدون هراس از تهدید ها و سرکوب های رژیم، سندیکای خود را تشکیل داده اند و حول همین مسئله با رژیم حاکم درگیر نبردی جدی هستند.

خوب که به مسئله نگاه کنیم، در اینجا نبردی صرفاً برسر مسئله سندیکای شرکت واحد در جریان نیست. مبارزه ای بر سر حق تشکل مستقل از دولت برای عموم کارگران در جریان است. فراتر از این، مبارزه برسر حق تشکل مستقل برای کارگران هم، به تنهایی نیست. مبارزه ای برای برخورداری عموم توده های مردم ایران از حق تشکل در جریان است. برخورداری توده مردم از حق داشتن تشکل مستقل، جزئی لاینفک از آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده های مردم است. بنابراین مبارزه کارگران شرکت واحد، یک مبارزه جزئی، صرفاً برسر حق خودشان به داشتن یک تشکل مستقل نیست، بلکه مبارزه ای

پیروزی انتخاباتی حماس، شکستی برای آزادی فلسطین

دوران جنگ سرد، همواره از تشکلات ارتجاعی اسلامی پشتیبانی کرده و می‌کنند. این چنین بود که وزارت امور خارجه انگلستان در سال ۱۹۲۸ در مصر از حسن الینا، پایه گذار اخوان المسلمین و پدرخوانده‌ی تمام بنیادگرایان اسلامی، از جمله روح‌الله خمینی، حمایت کرد، همین گونه بود که ایالات متحده‌ی آمریکا در کنفرانس گوادلوپ در سال ۱۹۷۹ از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ایران و پیش‌گیری از رادیکالیزه شدن و برای به شکست کشاندن انقلاب مردم ایران پشتیبانی کرد. بدین سان بود که مجموعه‌ی قدرت‌های امپریالیستی از بنیادگرایان اسلامی افغان برای مقابله با شوروی سود جستند.

واقعیت کنونی پیروزی حماس اما تا حدود زیادی به شکستی برمی‌گردد که ائتلاف جنگی آمریکا - انگلستان چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی در عراق با آن روبه‌رو شده‌اند.

امروز حتا رسانه‌های بزرگ اعتراف می‌کنند که حماس نه فقط با حمایت‌های سرشار مالی حکومت‌های ارتجاعی منطقه همچون حکومت سلطنتی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد که دولت صهیونیست و نژادپرست اسرائیل نیز در تقویت آن نقشی انکارناشدنی داشته است. دولت اسرائیل از گسترش نفوذ حماس برای ایجاد خلل در صفوف جنبش‌های بخش فلسطین و تشکل واحد آن که سازمان آزادیبخش فلسطین بود استفاده نمود. به دیگر سخن یک بار دیگر این واقعیت که امپریالیسم و بنیادگرایی دینی، چه از نوع اسلامی و چه از نوع صهیونیستی‌اش، دو روی یک سکه‌اند، به روشنی در صحنه‌ی سیاسی خاورمیانه خودنمایی می‌کند. اگر امپریالیسم آمریکا و دست راست منطقه‌ایش - حکومت نژادپرست اسرائیل - برای مقابله با نیروهای مترقی که زمانی در سازمان آزادیبخش فلسطین گرد آمده بودند، به بنیادگرایی اسلامی روی آوردند، بنیادگرایان اسلامی برای تحقق اهداف ارتجاعی اسلامی و پان‌اسلامیستی در منطقه، از سوی دیگری در همان راه گام نهادند.

در رابطه با واقعیت کنونی پیروزی حماس این نکته را باید افزود که این

تشکل اسلام‌گرای افراطی در دوره پیشین انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین در سال ۱۹۹۶ شرکت نکرد و توافقات ۱۹۹۳ اسلو را بهانه کرد و گفت که به علت عدم پایداری به آنها در انتخابات شرکت نمی‌کند. هر چند توافقات اسلو کماکان به قوت خویش باقی ست، با این حال حماس تصمیم گرفت در انتخابات اخیر وسیعاً شرکت نموده تا بتواند قدرت سیاسی را در حکومت خودگردان به دست گیرد. به نظر می‌رسد که پیروزی بنیادگرایان اسلامی در عراق در این تصمیم حماس که اساساً از لحاظ مالی و سیاسی وابسته به حکومت‌هایی همچون عربستان سعودی و جمهوری اسلامی در ایران است، بی‌تأثیر نبوده است. حماس با استفاده از تاکتیک شرکت در انتخابات و پیروزی در آن نه فقط عملاً به نقشه‌ی دیرینه‌ی اسرائیل برای پایان دادن به نقش سازمان آزادیبخش فلسطین و به ویژه فتح جامعه‌ی عمل پوشاندن و آنها را به حاشیه راند، بلکه توانست حتا خود را پایبند به دموکراسی‌ها بزند! نخستین کسانی هم که این پیروزی «دمکراتیک» را به حماس تبریک گفتند یک مجموعه‌ی کامل از تمام مرتجعان منطقه، از پرویز مشرف رئیس‌جمهور کودتاگر پاکستان گرفته تا شاه عربستان سعودی و طبعاً احمدی نژاد و افرادی همچون غلامعلی حداد عادل بودند.

بدیهی ست که پیروزی حماس در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین نه فقط راهی به سوی حل بحران چند دهه‌ای این منطقه نمی‌گشاید بلکه با توجه به ماهیت عمیقاً ارتجاعی این جریان، وضعیت موجود را بدتر از گذشته می‌کند. حماس برای شرکت در انتخابات اخیر فهرستی را به نام «تغییر و اصلاح» و همچنین یک برنامه منتشر کرد. در این برنامه که در واقع خلاصه‌ای از میثاق‌نامه حماس است، این جریان پایداری خود را به نظم اقتصادی سرمایه‌داری اعلام می‌کند. از استقرار شرع به عنوان قانون اساسی و اصلی سخن می‌گوید و حتا رهایی فلسطین را در این چارچوب می‌بیند که «فلسطین بخشی از امت اسلامی» است.

حماس تدارکات فراوانی برای پیمال

نمودن حقوق اولیه زنان دیده است و مانند هر جریان اسلامی، زنان را نیمه انسان و برده در نظر می‌گیرد. در ماده دوازدهم میثاق‌نامه حماس ضمن این که میهن دوستی جزئی از عقیده دینی توصیف شده است، چنین آمده که زنان فقط در یک صورت حق دارند بدون اجازه شوهران به خارج خانه بروند و آن هم زمانی ست که قصد جنگ با دشمنان اسلام را داشته باشند و در ادامه تصریح شده است: «چنان که بردگان حق دارند بدون اجازه صاحبان خود چنین کنند!»

حماس برای آغاز اقدامات ارتجاعی خود منتظر پیروزی در انتخابات اخیر نشد. روز ۸ آوریل ۲۰۰۵، یک دختر جوان بیست‌ساله توسط «بسیج اخلاقی» وابسته به حماس در شمال نوار غزه به ضرب گلوله کشته شد، چرا که همراه نامزد خود در خیابان بود. روز ۱ ژوئیه ۲۰۰۵، رسانه‌ها گزارش دادند که شورای شهر خلیفه که در اختیار حماس است یک جشنواره موسیقی را در این شهر ممنوع کرد. مریم فرحات که در لیست انتخاباتی حماس قرار گرفته بود، اعلام نموده است که در مجلس قانونگذاری مسئله حجاب اجباری زنان مطرح خواهد شد ...

برنامه‌ها و اقدامات حماس به روشنی نشان می‌دهد که این جریان بنیادگرای اسلامی نه فقط خواستار رهایی مردم فلسطین نیست، بلکه از موضعی ارتجاعی با یک ارتجاع دیگر که دولت نژادپرست اسرائیل است تضاد و کشمکش دارد. این برنامه‌ها و اقدامات همچنین به وضوح نشان می‌دهند که حماس با پایداری عمیقی که به اصول اسلامی دارد در شرف سرکوب مردم فلسطین و به ویژه زنان است. با توجه به این نکات می‌توان گفت که پیروزی انتخاباتی حماس، شکستی بزرگ اما قطعاً موقتی برای فلسطین، مردم و به ویژه طبقه‌ی کارگر فلسطین است. این پیروزی و شکست توأمان یک بار دیگر ثابت کرد که کلید حل بحران در این منطقه از جهان فقط در دستان یک طبقه‌ی اجتماعی ست که آن هم طبقه‌ی کارگر فلسطین و اسرائیل است که می‌تواند با تشکیل دولتی واحد به چندین دهه اشغال، جنگ، کشتار و خون‌ریزی به بهانه‌ی دین، «سرزمین موعود» یا ملیت پایان دهد.

بولیوی بعد از انتخابات

دیگری جز رشد و گسترش بی سابقه فقر، فلاکت و بیکاری داشته باشد. تا جایی که در آخرین آمار رسمی گفته می شود که بیش از ۷۰ درصد مردم این کشور در فقر مطلق به سر می برند.

اعمال این سیاست های ضد انسانی از همان آغاز جنبش وسیع مقاومت و اعتراض توده ها را در برابر خود یافت و رفته رفته این نماد معجزه نئولیبرالیسم را به "کانون جهانی مقاومت در برابر نئولیبرالیسم" تبدیل کرد. مبارزات خونین و قهرمانانه کارگران و زحمتکشان این کشور با افت و خیز اما پیگیرانه ادامه یافت. نقطه عطف این مبارزات به سال ۲۰۰۰ باز می گردد.

پخش خبر خصوصی سازی خدمات آب رسانی در ماه آوریل این سال جرعه ای شد به انبار باروت خشم فروخورده توده ها. نماد مبارزه هم در این دور، کارگران و زحمتکشان شهر کوچابامبا بودند که یکبارچه دست به اعتصاب عمومی زده و نزدیک به یک هفته جاده هارا مسدود کرد و با سرکوبگران ارتشی و پلیس به زدوخورد خیابانی پرداختند. این تصمیم مستقیم از سوی صندوق بین المللی پول به رژیم این کشور دیکته شده بود، اما طراحان این سیاست ضد مردمی لحظه ای هم تصور نمی کردند که با این سد مقاومت برخورد کنند. نتیجه مبارزه عقب نشینی دولت و لغو این تصمیم بود. دومین زور آزمائی جنبش بدون رهبری توده ها در اواسط سال ۲۰۰۳ و زمانی بود که دولت تلاش داشت تا مالیات ها را افزایش داده و منابع گاز را تمام و کمال به شرکت های امپریالیستی واگذار نماید. در مقابله با این تصمیم بار دیگر سراسر خاک بولیوی به میدان جنگ طبقاتی میان میلیون ها کارگر و زحمتکش و ماشین سرکوب دولت درآمد. برای توقف جنبش اعتراضی توده ها، به سربازان ارتش فرمان آتش به سوی تظاهرکنندگان داده شد و نتیجه اینکه نزدیک به ۷۰ نفر، اغلب از میان معدنچیان مناطق جنوب بولیوی، به قتل رسیده و هزاران نفر زخمی و مجروح شدند. به رغم تمام وحشیگریها اعتراضات ادامه یافت و بورژوازی به زودی متوجه شد که تنها راه خاموش ساختن آتش انقلاب قربانی شدن رئیس جمهور این کشور است. وی به فوریت از مقام خود عزل شد و بلافاصله به دامان اربابان آمریکائی خود گریخت.

دولت جدید، به رهبری معاون رئیس جمهور سابق، زمام امور را به دست گرفت. رئیس جمهور جدید از همان آغاز مدعی شد که "صدای انقلاب را شنیده است" و از توده

روز ۱۸ دسامبر، رسانه های گروهی جهان خبر از پیروزی بزرگ کاندید جریانات چپ در انتخابات ریاست جمهوری بولیوی دادند. در حالیکه نظرسنجی های روزهای آخر نشان می داد که وی تنها حدود ۳۰ درصد آراء را به خود اختصاص داده و کار انتخاب رئیس جمهور آینده به پارلمان این کشور کشیده خواهد شد، اما نتیجه قطعی شمارش آراء در روزهای بعد واقعیت دیگری را به نمایش گذاشت. دیگر رقبای بورژوا با فاصله ای زیاد پشت سر گذاشته شده و بیش از ۵۰ درصد آراء به نفع نامزد نیروهای "چپ" به صندوق ها ریخته شده بود. به این ترتیب دیگر احتیاجی به انتظار نبوده و **Evo Morales** نامزد "جنبش بسوی سوسیالیسم" ، **Movement towards Socialism (MAS)** به ریاست جمهوری این کشور رسید.

همین رسانه ها که خبر پیروزی "چپ" را به سراسر جهان مخابره کردند، اکنون این سوال را در برابر اذهان عمومی قرار داده اند که حال باید دید این رهبر چپ گرا، که فیدل کاسترو و هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا، را رهبران جنبش رهاپخش در آمریکای لاتین می داند، چگونه می خواهد به نفوذ سرمایه های خارجی در بولیوی خاتمه داده و مشکلات و معضلات کارگران و زحمتکشان این کشور را پایان دهد. اما روشن است که بدون بررسی اهداف "جنبش بسوی سوسیالیسم" و آرایش سیاسی این کشور در لحظه کنونی نمیتوان به این سوال که چگونه قدرت دولتی به دست نامزد این ائتلاف افتاد، پاسخی روشن داد.

بولیوی یکی از اولین کشورهای آمریکای جنوبی است که نزدیک به ۲۰ سال پیش راه نئولیبرالیسم را که مستقیماً از سوی دولت آمریکا و صندوق بین المللی پول دیکته می شد در پیش گرفت. این راه، که "طرح واشنگتن" نام گرفت، در میان تبلیغات پر سر و صدای امپریالیست ها که وعده می دادند در مدتی کوتاه، بولیوی را به نماد قدرت معجزه آمیز نئولیبرالیسم تبدیل می کنند، آغاز شد. در همان نخستین سال ها، تقریباً تمامی مراکز صنعتی و تولیدی متعلق به دولت خصوصی شد و به دست سرمایه داران خصوصی افتاد. علاوه بر این باید تمامی منابع طبیعی ثروت نظیر گاز، معادن عظیم قلع و مس و کلیه عملیات شبکه آبرسانی به سرمایه داران آمریکائی و اروپائی واگذاری شد و حتی کار به جایی رسید که شرکت آمریکائی **Bechtel**، که مسئولیت انجام امور مربوط به شبکه آبرسانی را به عهده دارد، استفاده از آب باران را هم برای کارگران و زحمتکشان فقر زده بولیوی ممنوع کرد و خطایان را وادار به پرداخت جرائم سنگینی نمود. این غارت و چپاول آشکار نمی توانست پی آمد

های خشمگین کارگر و زحمتکش خواست که به خانه های خود برگردند. او گفت که اکنون دیگر انقلاب به پایان رسیده و اوضاع باید از طریق قانون و با تصمیمات مجلس سر و سامان پیدا کند. به این ترتیب سرنوشت خواسته های توده ها که به شکلی انقلابی و در میان آتش و گلوله به دولت تحمیل شده بود، به رای اکثریت و اقلیت پارلمان، پارلمانی که اکثریت آن از میان جریانات راست و بورژوازی بود، وابسته شد.

بورژوازی امیدوار بود با انتقال میدان مبارزه به عرصه پارلمان، شور انقلابی جنبش را در پیچ و خم ماشین بوروکراسی به سکون و انفعال تبدیل کند. این جا بجایی قدرت اقلیتی موقت را در مبارزات مردم به همراه داشت. در این میان بخشی از اپوزیسیون چپ، کنفدراسیون اتحادیه های دهقانی و فدراسیون اتحادیه های کارگری بولیوی، بی اعتمادی به دولت و بورژوازی را تبلیغ کرده و به دولت مهلתי سه ماهه دادند تا به وعده های خود عمل کند. در مقابل بخش دیگری از اپوزیسیون، از جمله "جنبش به سوی سوسیالیسم"، از مردم خواستند که به رئیس جمهور جدید اعتماد کرده و ضمن پیشبرد سیاست "حمایت انتقادی"، خواستار حفظ آرامش و توسل به راههای قانونی حل مشکلات شدند. این وضعیت نیز مدت زیادی دوام نیاورد و از اواسط سال ۲۰۰۴، جنبش اعتراضی توده ها اوج مجدد گرفت. اواسط سال ۲۰۰۵ توده ها مجدداً به خیابان ها آمدند تا یکبار دیگر به توطئه جریانات راست و بورژوازی خاتمه دهند. نتیجه اینکه رئیس جمهور مجدداً از مقام خود عزل شد و پارلمان تاریخ انتخابات ریاست جمهوری را ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ اعلام نمود.

نتیجه انتخابات این روز هم، همانطور که در آغاز اشاره شد، پیروزی نامزد "جنبش به سوی سوسیالیسم" بود. با این پیروزی توده های کارگر و زحمتکش امیدوارند که دولت جدید به فوریت مطالبات سیاسی و رفاهی آنان را تحقق بخشیده و تغییراتی ریشه ای در مناسبات ظالمانه حاکم ایجاد شود. در قطب مخالف جنبش حق طلبانه توده ها، بورژوازی و عوامل ریز و درشت آن ایستادند و از هم اکنون تبلیغات همه جانبه ای را علیه رئیس جمهور جدید به راه انداخته اند. سرمایه داران بولیوی را با خطر کمونیسم و چپ مواجه دیده و در این راه ابائی هم ندارند که برای حفظ حریم مقدس مالکیت خصوصی، از امپریالیست ها یاری بخواهند. اکنون همه در انتظارند تا ببینند رئیس جمهور و دولت جدید چه سیاستی را اتخاذ کرده و چه راهی را انتخاب می کند.

پیش از بررسی مواضع سیاسی "جنبش به سوی سوسیالیسم"، لازم است که توضیح

بولیوی بعد از انتخابات

کوتاهی در مورد وضعیت جریان‌ات چپ در بولیوی داشته باشیم. اینجا هم، همچون دیگر نقاط جهان، پایان جنگ سرد بروز و تشدید اختلافات، انحرافات و گریز از مبارزه متشکل رادر میان جریان‌ات چپ به همراه داشت. تنش و پراکندگی و تضعیف این جریان‌ات جنبش اعتراضی توده‌ها را از وجود یک رهبری متمرکز و انقلابی محروم کرد. همین نقصان به موازات گسترش روزافزون جنبش اعتراضی عرصه را برای جریان‌ات غیر پرولتری مهیا ساخت تا نظرات خود را به جای نظرات طبقه کارگر جا زده و مدعی رهبری جنبش این طبقه شوند.

یکی دیگر از عوامل تضعیف نقش و نفوذ جنبش طبقه کارگر در جنبش عمومی مردم، کاریست سیاست‌های نولیبرالی است که واگذاری بخش وسیعی از معادن قلع و مس به سرمایه داران و اخراج دهها هزار کارگر معدن راه که یکی از گردان‌های اصلی و رزمنده جنبش کارگری این کشور بود، در پی داشت. در همان حال ممنوعیت کشت گیاه کوکا، که از سوی دولت آمریکا و از طریق نظامیان این کشور انجام می‌شد، نارضایتی را در میان کشتکاران این گیاه دامن زده و رشد و گسترش مبارزات آنان را به همراه داشت. به این ترتیب افت موقت مبارزات کارگران همزمان شد با تشدید مبارزات دهقانان و شکل‌گیری جنبش دهقانی که خواهان تغییر اوضاع به نفع خود بود. با کاهش نقش و نفوذ آگاهی پرولتری در میان رهبران و فعالین جنبش اعتراضی توده‌ها، راه برای ظهور و رشد گرایش‌ات ناسیونالیستی و سوسیالیسم دهقانی کشتکاران گیاه کوکا باز شد. این گرایش‌ات اعتراضی آشکارا "سوسیالیسم" ادعائی خود را با شعارهای ناسیونالیستی در آمیخت و با ادعای اینکه دهقانان بولیوی تحت ستمی مضاعف قرار دارند، رهائی اقتصادی را تا حدودی در گرو رهائی قومی قرار داد.

از اوائل سالهای ۹۰ قرن میلادی گذشته تلاش‌های همه جانبه‌ای برای حضور متشکل و سازمانیافته سخن‌گویان و نمایندگان این جنبش در عرصه مبارزات سیاسی آغاز شد و "جنبش بسوی سوسیالیسم" - ارگان سیاسی برای حاکمیت خلق حاصل یکی از این تلاش‌ها است. این جریان، که از ائتلاف "کنفدراسیون متحد کارگران کشاورزی بولیوی، کنفدراسیون شوراها، تهبیدستان بولیوی، کنفدراسیون ملی زنان دهقان بولیوی و کنفدراسیون سرخپوستان شرق بولیوی، شکل گرفت، از همان آغاز

حضور همه جانبه در ارگان‌های دولتی، و بویژه پارلمان، را در دستور کار خود قرار داد. اتحاد و تمرکز فعالین این جنبش به زودی به ثمر نشست و در انتخابات سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۴ و سرانجام در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۵، که نقطه اوج حضور این ائتلاف در حیات سیاسی بولیوی بود، پیروزی‌های بزرگی نصیب جنبش دهقانان بولیوی کرد.

"جنبش به سوی سوسیالیسم" در انتخابات اخیر تلاش کرد که ائتلاف وسیع‌تری را با جریان‌ات متشکل و پراکنده چپ، اتحادیه‌های کارگری و شورا‌های تهبیدستان شهری تشکیل دهد. هر چند این ائتلاف، تحت تاثیر اوج‌گیری جنبش توده‌ای در ماه‌های می تا ژوئن سال ۲۰۰۵، به سرعت و با توافق حول یک‌پارشته مطالبات جنبش توده‌ای شکل گرفت، اما پس از مدت کوتاهی اختلافات در میان این جریان‌ات تشدید شد و اغلب جریان‌ات تشکیل دهنده آن راه جدائی را در پیش گرفتند. این اختلافات ریشه در درک‌های متفاوت از مطالبات جنبش توده‌ای داشت. خواسته‌های محوری توده‌های کارگر و زحمتکش در مبارزات چند سال گذشته ملی کردن منابع گاز طبیعی، فراخوان مجلس موسسان به منظور تغییر قانون اساسی، مخالفت با سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی دیکته شده از سوی دولت آمریکا و بالاخره آزادی کشت کوکا برای کشتکاران این گیاه بود.

مواضع "جنبش به سوی سوسیالیسم" تفاوت‌های آشکاری با مطالبات رادیکال توده‌ها دارد. در حقیقت "جنبش به سوی سوسیالیسم" تا پیش از تشدید مبارزات مردم در ماه‌های می-ژوئن ۲۰۰۵، ملی کردن منابع گاز را در برنامه خود نداشت. اما اکنون و زیر فشار جنبش توده‌ای خواهان "ملی کردن بدون مصادره" این منابع و فقط تغییر قرارداد‌های شرکت‌های امپریالیستی به نفع مردم بولیوی است. در حالیکه نیروهای چپ و اتحادیه‌های کارگری خواهان "ملی سازی اجباری و بدون پرداخت غرامت تمام منابع گاز طبیعی" هستند.

در مورد خواست توده‌ها مبنی بر مبارزه علیه نفوذ امپریالیسم آمریکا و سیاست‌های اقتصادی آن، رئیس‌جمهور جدید در یکی از آخرین مصاحبه‌های پیش از انتخاب خود گفت که نمی‌توان یک شبه به سیاست‌های نولیبرالی پایان داد. در همین مصاحبه وی گفت که شاید بتوان تغییراتی را با لایحه و قطعنامه داد، اما نمی‌توان سیاست‌هایی را که در ۲۰ سال گذشته در این کشور به اجرا در آمده، به یکباره از سر راه برداشت. این مواضع سازشکارانه از هم اکنون اتحادیه‌های کارگری و جنبش تهبیدستان شهری را با نگرانی عمیقی روبرو ساخته است. به گفته

اینان به نظر نمی‌آید که رئیس‌جمهور جدید بتواند انتظارات توده‌ها را تحقق ببخشد.

در مورد خواست تغییر قوانین و تامین حق توده‌ها برای مشارکت در سرنوشت سیاسی خویش، "جنبش به سوی سوسیالیسم" فراخوان مجلس موسسان برای تغییر قانون اساسی را در برنامه انتخاباتی خود گنجانده است. به گفته رهبران این "جنبش" مجلس موسسان صدای مردم بولیوی خواهد بود که عمیق‌ترین تغییرات را برای اعمال حاکمیت مردم در قانون اساسی این کشور به وجود می‌آورد. اما گذشته از شعاری کلی، هیچ یک از جزئیات این طرح هنوز روشن نیست. مثلا اینکه این مجلس چگونه تشکیل شده، چه کسانی حق انتخاب شدن در این مجلس را خواهند داشت و یا اینکه این مجلس چه قدرتی خواهد داشت و تفاوت آن با مجلس سنای فعلی، که اکثریت نمایندگان آن از اپوزیسیون بورژوازی هستند، چیست؟

در این میان رهبران "جنبش به سوی سوسیالیسم" موقعیت را دریافته و در اولین مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای رسمی خاطر نشان کردند که تغییر فوری اوضاع با سرعت مطلوب توده‌ها عملی نبوده و نمی‌توان نسبت به محدودیت‌های تاریخی بولیوی بی‌اعتناء بود. به دیگر سخن توده‌های کارگر و زحمتکش را به "صبر انقلابی" دعوت کرده و حتی می‌گویند بولیوی حداقل ۵۰ تا ۱۰۰ سال آینده سرمایه داری باقی می‌ماند. و برای متفاوت جلوه دادن این نوع سرمایه داری از نوع معمول آن، شکل جدیدی از سرمایه داری با نام "سرمایه داری سرخپوستان بومی" اختراع شده که با گرایش‌ات "سوسیالیستی" جنبش دهقانی همخوانی دارد.

اکنون باید دید که موقعیت جنبش توده‌ای چه خواهد شد. آیا جنبش توده‌ای رو به سکون خواهد رفت؟ بررسی جنبش اعتراضی توده‌ها در سال‌های اخیر اما به وضوح نشان از روندی صعودی دارد. هر بار که این جنبش اوج گرفته، تمام قوانین بورژوازی به شکل انقلابی و از پائین زیر پا گذاشته شده و اقتدار توده‌ها مستقیما اعمال شده است. نکته برجسته اینکه هر چند، بارها توده‌ها بورژوازی را به زانو در آورده، رئیس‌جمهور سرمایه داران را از مقام خود عزل کرده و قوانین سرمایه را ملغی کردند، اما نتوانستند اترناتیو انقلابی خود را به جای نظام موجد بنشانند. فقدان یک برنامه سیاسی که افق گذر از مناسبات موجود را در میان توده‌ها گشوده و از سوی حزبی با نفوذ نمایندگی شود، سال‌ها است که در جنبش اعتراضی توده‌ها خالی است. پیروزی "جنبش به سوی سوسیالیسم" در این مقطع تنها نشان از گستردگی عمیق مبارزه و ارتقای آن به مرحله‌ای بالاتر را دارد.

روز شمار شرکت واحد

چهارشنبه ۵ بهمن - سندیکای کارگران شرکت واحد طی اطلاعیه ای کارگران شرکت واحد را دعوت به اعتصاب در روز شنبه ۸ بهمن کرد. در این اطلاعیه خواسته های کارگران، آزادی منصور اسانلو رییس هیات مدیره سندیکا، به رسمیت شناختن سندیکا و انعقاد پیمان دسته جمعی ششم اعلام شده بود. کارگران شرکت واحد در حالی به پیشواز اعتصاب رفتند که مدت های مدیدی برای رسیدن به خواسته های شان و در انتظار تحقق وعده وعیدهای مقامات دولتی صبر کرده بودند و رییس هیات مدیره شان به جرم پیگیری همین خواسته ها، در زندان و زیر شکنجه قرار داشت. در این روز حداقل یکی از کارگران (حسینی تبار) به جرم پخش اعلامیه ی اعتصاب، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد.

پنج شنبه ۶ بهمن - ۶ تن از اعضای هیات مدیره سندیکا که به دنبال اعلام اعتصاب به دادگاه فراخوانده شده بودند، با حضور در دادسرا دستگیر شده و به زندان منتقل شدند.

در روزهای پنج شنبه و جمعه (۷ بهمن) کارگران دست به تکریر و پخش اعلامیه اعتصاب در اتوبوس ها و پایانه ها زدند. بنابر گزارش کارگران، استقبال وسیعی از این اعلامیه توسط مردم صورت گرفت و مردم در گفتار، قول همکاری را به کارگران در روز شنبه می دهند، به نوعی که یکی از کارگران می گوید: «مردم می گفتند که آگه شنبه اتوبوس ببینند که داره کار می کنه می زنند شیشه هاشو می شکنند». در کنار حمایت برخی از کارگران سایر شرکت ها از اعتصاب و خواسته کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه، گفته شد که برخی برای اعلام حمایت عازم تهران هستند.

تعداد دستگیرشدگان در روز جمعه به بیش از ۵۰ نفر رسید. در این روز ماموران امنیتی به خانه ی فعالین سندیکایی جهت دستگیری کارگران یورش برده و به تخریب وسایل منازل کارگران اقدام کردند. آن ها خانواده ها را تهدید کردند که در صورت عدم مراجعه کارگران به دادگاه، همسران آن

ها را به گروگان خواهند گرفت. به نظر می رسد که استقبال وسیعی از اعتصاب خواهد شد. فعالین سندیکایی به ویژه در مناطق ۱، ۲، ۹، و ۱۰ که در اعتصاب قبلی زیاد خوب عمل نکرده بودند، فعالیت کردند و همه چیز برای یک اعتصاب جهت آزادی دوستان کارگیشان و خواسته های کارگران آماده به نظر می آید. همه منتظر خبرهای خوب در روز شنبه هستند. آزادی....

از سوی دیگر مدیریت شرکت واحد به تکاپو افتاد و با استفاده از نیروهای بسیجی و اعضای شورای اسلامی ضد کارگران، به سمپاشی علیه سندیکا، دادن وعده وعید توخالی و تهدید و ارباب دست زد. به کارگران وعده می داد که «می خواهیم ده هزار خانه برای شما بخریم»، «مدیریت جدید می خواهد کار کند و باید به آن وقت دهید»، «با شلوغ کاری چیزی درست نمی شود» و... هم چنین با پخش اعلامیه ای با امضای مجهول «عاشقان وطن» کارگران را تهدید کرده و نوشت: «همکاران ما پی به ماهیت کثیف این آقایان برده اند». به گفته یکی از کارگران، رژیم سعی دارد حرکت کارگران را به انفجارهای اهواز نسبت دهد. هم چنین در بازرسی از خانه یکی از کارگران به بهانه ی پیدا کردن "اسلحه" تمام میل های خانه را نیز پاره کردند. داستان های تکراری شروع شد. به یاد داستان پیدا کردن اسلحه در محل کار ناصر زرافشان وکیل جان باختگان پرونده موسوم به قتل های زنجیره ای می افیم و به یاد بسیار بسیار اتفاقاتی که در زمان حکومت اسلامی افتاده و همه این سریال ها داستان مشابه ای داشتند، تنها آدم ها جا بجا می شوند و...

شب قبل از اعتصاب - کارگران شیفت شب خواستند در محل منطقه چهار تجمع کنند، اما این محل به محاصره نیروهای امنیتی درآمده بود.

نیروهای امنیتی در نیمه های شب، به خانه یکی از کارگران حمله کرده و ۳ زن و ۵ بچه را که از اعضای خانواده ۳ تن از فعالین سندیکایی هستند به گروگان بردند. در جریان این گروگانگیری نیروهای امنیتی، اعضای خانواده ی کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند. حتا کودک ۲ ساله نیز از این ضرب و شتم در امان نماند. در مکتب نیروهای امنیتی او گناهکار است، چون

پدرش کارگر است. کارگری که خواستار ابتدایی ترین حقوق مسلم انسانی است. حقوقی چون حق تشکل که در همه جای دنیا به رسمیت شناخته شده؛ حقوقی چون حق اعتصاب که باز در همه جای دنیا به رسمیت شناخته شده؛ افزایش دستمزد، دستمزدی که امروز کرایه خانه یک خانواده را جوابگو نیست و...

شنبه ۸ بهمن - نیروهای امنیتی با لباس رسمی و با لباس شخصی همه جا بودند. تنها در منطقه چهار، رژیم ۲۰۰۰ نیروی امنیتی بسیج کرده بود. به راستی که رژیم از کارگران خیلی می ترسد. اگر برای سرکوب ۸۰۰ راننده منطقه چهار، ۲۰۰۰ پلیس لازم است، برای سرکوب میلیون ها کارگر، رژیم چقدر پلیس لازم دارد؟ درود بر کارگر...

خبر رسید که در همان ساعت های اولیه ۱۲۰۰ نفر دستگیر شده اند. راننده ها را با باتوم می زدند و اگر از سوار شدن به اتوبوس خودداری می کردند (حتا اگر اتوبوس خراب بود)، آن ها را دستگیر کرده و به زندان می بردند. آن جا که در دیوارهای اش خاطرات زیادی برای گفتن دارند. از شکنجه ها، از اعدام ها، از مقاومت ها و...

نیروهای امنیتی با تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور به صفوف کارگران حمله کردند و با باتوم به ضرب و شتم کارگران و هر کسی که به حمایت آن ها آمده و یا حتا نیامده، فقط داشته رد می شده و نگاهی انداخته، پرداختند. در منطقه یک کارگران جلوی درب ورودی تجمع کردند که با یورش وحشیانه پلیس متفرق شدند. در منطقه چهار درگیری بین کارگران و نیروهای پلیس چندین ساعت طول کشید.

گارد ویژه، ماشین ضد شورش و... همه و همه را بر علیه کارگران بسیج کرده بودند. عجب ترسی دارند این ها از کارگران.

به یاد رفیق حسین ملا طالقانی که در روز کارگر به دنیا آمده و نجار بود. و در همان زندانی که امروز کارگران شرکت واحد آن را پر کردند، سال ها پیش ترانه سرود "توب سرمایه داران" را با صدای زیبایش می خواند:

سرمایه داران، پول فراوان

ارتش دارند

قاضی و قانون

قاضی عسگر

روز شمار شرکت واحد

با صدها...

زندان، زندان، زندان
در این روز هم چنین درگیری های پراکنده ای در سطح شهر رخ داد. خیابان کارگر شمالی و مناطق نازی آباد و رسالت از جمله مناطق درگیری اعلام شد که دانشجویان و سایر افسار زحمتکش به همراه کارگران، مورد هجوم نیروهای پلیس قرار گرفتند. در جریان این درگیری ها پلیس از گاز اشک آور استفاده کرده و دست به تیراندازی زد.

سرکوبگران پیروزی را به یکدیگر تبریک می گویند. مدیرعامل شرکت واحد کارگران اعتصابی را تهدید به اخراج کرده و شرط بازگشت بر سرکار را نوشتن توبه نامه اعلام کرد. انسان به یاد مصاحبه ها و توبه نامه های اجباری برخی ها در زندان ها می افتد. انگار همه مسولان دولتی سابقه زندانبانی دارند. شهردار تهران که در ورزشگاه ۱۲۰۰۰ نفری آزادی حمایت یکپارچه کارگران از سندیکا را با چشم کور خود دیده بود، به انکار روز پرداخت و گفت سندیکا و اصلاً هر چه که «سین» دارد غیرقانونی است.

در حالی مقامات دولتی یکدیگر را تحویل می گرفتند و به جشن فرا می خواندند که کارگران به مقاومت خود ادامه داده و بر خواسته های خود پافشاری می کردند. ۷۰۰ کارگر شرکت واحد که در زندان اوین به بخش جدید تاسیس شده "کارگری" منتقل شده بودند، از صبح یکشنبه دست به اعتصاب غذا زده و از همکاران خود در بیرون خواستند به راه خود ادامه دهند. "سازش ممنوع"!

یکشنبه ۹ بهمن - بخشی از کارگران شب هنگام قصد تجمع در منطقه شش را دارند، که با هجوم نیروهای امنیتی متفرق شده و بیش از ۵۰ نفر دستگیر شدند. دوشنبه صبح ۱۰ بهمن باز همین اتفاق افتاد، اما این بار در منطقه چهار و باز بیش از ۵۰ نفر دستگیر شدند.

حرکت ها در حمایت از کارگران شرکت واحد شروع شده است. اطلاعیه ها منتشر شده و می شود. کارگران شرکت واحد به حمایت های بیشتری نیاز دارند...

کارگران شرکت واحد در تدارک برنامه و حرکت جدیدی هستند. شاید پنجشنبه...

آقا یعقوب کارگر شرکت واحد

آقا یعقوب کارگر شرکت واحد است. او دارای همسر و دو دختر ۲ و ۱۲ ساله است. او عاشق خانواده اش است. او را دیگر امروز خیلی ها می شناسند. گریه های اش همه را تحت تاثیر قرار داد. می گوید: «وقتی پدر و مادرم هم مردند من گریه نکردم ولی امروز برای این که این بچه ۲ ساله رازده اند نمی توانم جلوی گریه ام را بگیرم». آقا یعقوب چه می خواهد که مستوجب این مجازات است؟

او سندیکای مستقل خودش را می خواهد. سندیکایی که با رای خودش انتخاب شده و از منافع او به عنوان یک کارگر در مقابل کارفرما دفاع کند.

او می خواهد که همکاران اش که به خاطر پیگیری خواسته های مشترک شان دستگیر شده اند، آزاد گردند.

او خواستار بهبود شرایط معیشتی خود و خانواده اش است. او خواستار بدیهی ترین حقوق اجتماعی به عنوان یک انسان است، حق آموزش، حق بهداشت، حق مسکن. اما دستمزد ناچیزش، کفاف تامین حداقل معیشت روزمره اش را هم نمی دهد. آیا این ها خواسته های بزرگی است؟

او و همکاران اش بارها و بارها با مقامات دولتی مذاکره کردند، خواسته های خود را مطرح کردند ولی هیچ جوابی نشنیدند. خواستند اعتراض کنند، اما مجازات شدند. مجازات برای درخواست یک زندگی انسانی در حکومت اسلامی.

آقا یعقوب کارگر شرکت واحد است. او را امروز ما می شناسیم. او را امروز خیلی ها می شناسند. صدایش همه جا پخش شد و قلبمان را به درد آورد. او امروز زندان است به همراه صدها کارگر دیگر. او به زندان رفت تا

همسرش را که در زندان شکنجه شده و مورد ضرب و شتم در پیش چشمان فرزندانش قرار گرفته بود، از زندان آزاد شود. او رفت خود را به دست شکنجه گران سپرد تا همسرش را، عزیزش را خلاص کند.

آقا یعقوب کارگر شرکت واحد، امروز در زندان است با آینده ای مبهم. برای آزادی او و سایر همکارانش مبارزه کنیم و آزادی اش را و خواسته های اش را فریاد بزنیم.

از صفحه ۱۶

دو اطلاعیه از سندیکای ...

و خواهان محاکمه و مجازات همه کسانی که به صف اعتصاب کارگران هجوم آوردند شوید. ما همین جا از همه اتحادیه ها و سازمان هایی که از مبارزات ما حمایت کرده اند تشکر می کنیم. ما مبارزه ای سخت و طولانی در پیش داریم و مصراانه خواهان ادامه حمایت های شما هستیم.

با احترام

سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه
تاریخ صدور ۸/۱۱/۱۳۸۴
۲۸/۱/۲۰۰۶

کمک های مالی

کانادا

نفیسه ناصری ۱۰ دلار
ستاره ۲۰ دلار
لاکومه ۵۰ دلار

آمریکا

سیاتل ۱۰۰ دلار

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران جهان



دو اطلاعیه از سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه خطاب به مردم ایران و کارگران جهان

مردم شریف ایران

به کارگران جهان، به همه اتحادیه ها و
سازمان های مترقی
هجوم به اعتصاب ما را محکوم کنید

امروز شنبه هشتم بهمن ماه اعتصاب ما رانندگان و کارکنان شرکت واحد برای آزادی دوستان دربند و برای گرفتن خواسته های اولیه مان بازم با باتوم و دستگیری صدها نفر دیگر از جمله افراد خانواده های تعدادی از ما پاسخ گرفت. برخی از رانندگان زحمتکش را به زور کتک مجبور به کار کردند و اتوبوس های بسیاری را هم با رانندگان دیگری به کار انداختند. ما می دانستیم که برای گرفتن حقوق بدیهی خود مجبور به مبارزه ای سخت هستیم ولی آن چه که امروز با ما و خانواده های ما شد دیگر از حد و اندازه بیرون بود. ظلم و شقاوت را به حد اعلائی خود رسانند. معلوم نیست آقایان چطور انتظار دارند که ما ساکت بنشینیم و اعتراض نکنیم. با این کارهای شان فقط بر خواسته های ما و بر خشم و عزم ما می افزایند.

ما اکنون جز تلاش و کوششی دو چندان برای گرفتن خواسته های مان راه دیگری نمی شناسیم. ما مبارزه متحد برای آزادی همه عزیزان در بندهمان را که امروز شمار آن به صدها نفر رسید ادامه می دهیم. ما برای گرفتن حق و حقوقمان از پای نمی نشینیم و از شما مردم شریف و آزاده تهران و همه ایران و سازمان های کارگری بین المللی انتظار داریم که از ما حمایت کنید. در تمام این مدت ما به حمایت و همبستگی شما تکیه داشته ایم و اکنون که چنین بیرحمانه به ما هجوم آورده اند فقط با حمایت قوی تر و گسترده تر شما می توانیم حقوق مان را بگیریم.

سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه
تاریخ صدور ۸/۱۱/۱۳۸۴

در صفحه ۱۵

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 470 januari 2006

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی